



فهرست:



ویژه نکوداشت شهید دکتر مصطفی چمران
 ماه خرداد ۱۳۹۴ خورشیدی
 صاحب امتیاز: آستان قدس رضوی (مؤسسه فرهنگی قدس)
 مدیر عامل: حمزه واقعی
 دبیر ویژه نامه: فرحروز صداقت
 طراحی گرافیت و صفحه آرایی: محمدحسن پنجه بند
 باسپاس از: همکاران مان در ویراستاری، تصحیح
 حروفچینی، لیتوگرافی
 چاپ و توزیع: روزنامه قدس

با سپاس فراوان از مجمع جوانان «شهید چمران»
 به ویژه «حسین زندشهری قمی» و «سید قاسم وزیری» که
 در آماده کردن این ویژه نامه یاری مان کردند.

۲ و ۳ / مصطفی...
 ۴ / من هر چه می گویم صدام به ایران حمله می کند باور
 نمی کنند!
 ۵ / ای علی! ای علی! ای علی!
 ۶ و ۷ / ۴۰ سال پس از چمران
 ۸ و ۹ / بهترین خدمت بی ریا به نیازمندترین آدمهای جامعه
 ۱۰ و ۱۱ / می گویند قاطی کرده
 ۱۲ و ۱۳ / مکتب امام صدر و شهید چمران «تعصب فرقه‌ای»
 را نمی پذیریم
 ۱۴ و ۱۵ / چرا باید چمران را شناخت؟
 ۱۸ و ۱۹ / «آدم‌ها» برای چمران خیلی مهم بودند
 ۲۰ و ۲۱ / مادران لبنانی نام چمران را برای پسرانشان
 برمی گزینند
 ۲۲ و ۲۳ / همه زندگی اش خدا بود
 ۲۴ و ۲۵ / در الگوبرداری؛ مدل «نگرش شخص» را باید درک
 کرد
 ۲۶ و ۲۷ / الگوی شهید چمران برای شرکت‌های دانش بنیان
 ۲۸ و ۲۹ / هدف، حرکت به سوی «چمرانی شدن» است
 ۳۰ و ۳۱ / چمران الگوی ماندگار است
 ۳۲ / صد سال آینده، مخاطب ایرانی، چمران و چنته خالی
 سینما...

مثل چمران...

مصطفی

فرحروز صداقت

❖ و پدر؟

- پدرم جوراب بافی داشت. پس از چندی کشیافی را هم اضافه کرد و پس از آن تریکوبافی می کرد، او هم می بافت و هم جورابها را می فروخت. درآمد چندانی نداشت. ما خانه نداشتیم و در خانه دایی رضاعی مان مستأجر بودیم و در دو اتاق کوچک زندگی می کردیم.

❖ چند خواهر و برادر بودند؟

- ما ۶ برادر بودیم و خواهر نداشتیم. همه ما باید درس می خواندیم. عباس برادر بزرگم سوم متوسطه بود که درس را رها کرد و در آموزشگاه پست و تلگراف و تلفن به کار پرداخت. روزها کار می کرد و شبها درس می خواند. سرانجام با کوشش خودش در کنکور دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شد. دکتر عباس چمران شاگرد اول در رشته الکترومکانیک دانشکده فنی بود.

برادر دومم دکتر مرتضی چمران به همان سبب پس از ششم ابتدایی کار می کرد و درس می خواند. او پس از دیپلم به آمریکا رفت و در رشته دکترای الکترونیک و در رشته پزشکی، ساخت و ساز امکانات پزشکی درس خواند.

❖ آیا بجز شهید چمران برادران دیگر شما در قید حیات هستند؟

- دکتر عباس و دکتر مرتضی فوت کردند. هشت ماه پس از شهادت مصطفی، دکتر عباس را - به گونه ای مرموز - در ایران در خودرواش پیدا کردیم. او رئیس دانشکده برق دانشگاه صنعتی شریف و از متخصصان آموزش برق بود. او نخستین فردی بود که تخصص برق نوین را وارد نظام آموزش ایران کرد. حتی ساختمان دانشکده برق را در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ تکمیل کرد و مسئولیتش را بر عهده گرفت. پس از انقلاب در دانشکده برق شهید عباسپور و در دانشکده وزارت راه شهید کلاتری بود. این دانشگاه ها اکنون هم به کارشان ادامه می دهند.

❖ هر دو از دواج کرده بودند؟

بله! از دواج کرده بودند و دارای زن و فرزند بودند.

❖ شهید مصطفی چمران چندمین برادر بود؟

او سومین برادر ما بود. مصطفی در خانواده ای رشد کرد که پدرمان پیوسته در نماز جماعت شرکت می کرد و یک انسان فعال مذهبی بود.

مادرم دعای کمیل را حفظ بود واهل نماز و دعا به شکل زیبا بود و به همه ما آموزش می داد و توصیه می کرد.

مادرم پس از ۲۸ مرداد ۳۲ در روضه های خانگی یا روضه عمومی اگر سخنران، در طرفداری از شاه سخن می گفت، رودرروی او می ایستاد و با او بحث می کرد.

کوتاه سخن اینکه مباحث سیاسی و مذهبی در خانه ما رواج داشت و هر چه ما داشتیم از پدر و مادر بود و همه در چنین گفت و گوهایی شرکت می کردیم.

❖ شما باید برادر چهارم باشید؟

- بله! پس از مصطفی، من و پس از من، برادرم محمد هست، محمد در دانشگاه صنعتی شریف تدریس دارد و رشته تخصصی او اقتصاد صنعتی است.

❖ و کوچکترین فرزند خانواده؟

- کوچکترین برادرم که به او حسین می گوئیم، اسمش نصر... است و کارشناسی ارشد مدیریت دارد.

حسین پس از پیروزی انقلاب به کمیته انقلاب اسلامی رفت. سپس در سازمان اوقاف و امور خیریه مشغول خدمت شد. او سالم و توانمند بود و در سمت معاونت اوقاف هم خدمت کرد. سالهای سال مشاور بود. او مسابقات قرائت قرآن را در اوقاف پایه گذاری کرد و مسابقات در حسینیه ارشاد در تهران آغاز شد و امروز شاهد پیشرفت مسابقات قرآنی در سراسر کشور هستیم.

❖ بجز شهید مصطفی و شما، برادران دیگر تان هم فعالیت سیاسی داشتند؟

- دکتر عباس پیش از اینکه از ایران برود، فعال سیاسی بود و در ۳۰ تیر پیش از ۲۸ مرداد و پس از آن شرکت داشت. در آمریکا - کم و بیش - در انجمن اسلامی فعالیت



مهندس «مهدی چمران» - برادر شهید مصطفی چمران، از مبارزان پیش از انقلاب است.

او در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۹ - رشته معماری پذیرفته شد و در سال ۱۳۴۷ دکترای معماری گرفت. پس از آن در سال ۱۳۴۷ به سربازی رفت و در سربازی به جرم شورش مسلحانه دستگیر شد، در انتظار حکم اعدام بود که دادستانی ارتش در محاکمه ای او را با حکم سر باز صفر به بندرعباس و بوشهر تبعید کرد و تحویل ژاندارمری داد. مهندس چمران در سال ۱۳۵۰ از دواج کرد و اکنون سه فرزند - یک دختر و دو پسر - دارد.

او از سال ۴۰ کار کرد و هم درس خواند. در سال ۱۳۵۰ دفتر مشاور مهندسی برپا کرد.

سال ۱۳۵۷ دفتر او پاتوق انقلابیون شد. پس از انقلاب در جریان کارهای انقلابی و جنگ قرار گرفت. او از سال ۱۳۸۳ تا کنون نماینده شورای اسلامی شهر تهران است.

❖ آقای مهندس چمران! درباره زندگی در خانه پدری

بگویید؟

- ما یک خانواده ۶ نفری بودیم. شرایط زندگی ما خیلی معمولی بود، شاید هم کمتر از معمولی. پدر و مادرمان با اعتقاد خیلی صریح و روشن، به روحانیت و مرجعیت اعتقاد فراوان داشتند. پدر بزرگ مادری ام، «سیدحسین شیشه گر» روحانی و اهل ساوه بود.

اما از ۶-۵ سالگی در تهران زندگی کرده بود. شال سبز و عمامه مشکی می بست. در میدان «سید اسماعیل» تهران در نزدیک بازار و خانه مان، یک شیشه گر خانه ای بود که شیشه گری می کردند. پدر بزرگم در جوانی فوت می کند.

پدر بزرگ پدری مان با اینکه در روستا زندگی می کرد، اهل کتاب و کتابخوانی بود و اطلاعات مذهبی از احادیث و روایات خیلی داشت. هر دو خانواده پدری و مادری تأثیر فراوان در خانواده ما گذاشته بود و ما اعتقادات مذهبی محکمی داشتیم.

❖ از مرحوم مادر تان بگویید؟

- مادرم به روضه های سیدالشهدا (ع) علاقه داشت و در محرم و صفر روضه داشت و در روضه ها همیشه شرکت می کرد.

هجدهم هر ماه، در خانه روضه و جلسه داشتیم و این واکنشی بود در مقابل رضاخان که با روضه های سیدالشهدا (ع) مخالفت می کرد.



مادرم پس از ۲۸ مرداد ۳۲ در روضه های خانگی یا روضه عمومی

اگر سخنران، در طرفداری از شاه

سخن می گفت،

رودرروی او

می ایستاد و با او

بحث می کرد



داشت، اما به اندازه مصطفی در کوران مبارزه نبود. او مشغول تدریس در دانشگاه «جانز هاپکینز» آمریکا بود. وقتی پروفیسور رضا تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید او را هم با خود به ایران می‌آورد. آنها با هم در دانشگاه صنعتی شریف به کار پرداختند. دکتر مرتضی هم پیش از آنکه به آمریکا برود فعالیت سیاسی - مذهبی داشت. برادران دیگرم نیز - بیش و کم - فعالیت سیاسی داشتند.

❖ پدر و مادر به کدام یک از شما علاقه بیشتر داشتند؟

پدر و مادرها همیشه به برادری بزرگتر علاقه دارند. عباس دارای خصایص ویژه بود. مصطفی را هم خیلی دوست داشتند و البته به همه فرزندان شان علاقه‌مند بودند.

❖ به فعالیت‌های سیاسی شما اعتراض نمی‌کردند؟

- اعتراض نداشتند، اما با دلسوزی رفتار می‌کردند.

❖ شما برادرها را به چه اسمی صدا می‌کردید؟

- به اسم کوچک. عباس، مصطفی، حسین و ...

❖ مادر تان کی مرحوم شدند؟

- مادر در سال ۸۰ و پدرم سال ۷۸ مرحوم شدند.

❖ واکنش مادر در شهادت دکتر چمران چگونه بود؟

من تهران نبودم و در منطقه بودم. حس کردم اگر مادر از اخبار بشنوند خیلی ناراحت می‌شوند. جالب این بود که شهادت مصطفی در ۱۸ ماه شعبان رخ داد که در خانه روضه داشتیم. من از خانم «بتول صدر» خواهر - «امام موسی صدر» - خواهرش کردم به خانه ما بروند و کم کم خبر را بدهند و مادرم را آماده کنند. وقتی خبر می‌دهند، جلسه روضه هم که بوده، گریه و زاری برای مصطفی با روضه‌های سیدالشهدا (ع) همراه می‌شود.

❖ احساس مادر تان نسبت به شهید چمران چه بود؟



عکس از راست: دکتر مصطفی چمران و مهندس مهدی چمران

- مادرم مصطفی را خیلی دوست می‌داشت. او آن قدر زیبا بود که مادر نگران بود که مبادا مورد حسد قرار گیرد و او را چشم بزنند و این سبب شده بود نسبت به او علاقه‌مندتر بشود. پس از شهادت مصطفی، مادر هر گاه نام مصطفی را می‌شنید، آه می‌کشید و اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری می‌شد.

❖ آقای مهندس! شما بیشتر از همه می‌دانید شهید چمران الگوی خوبی برای جوانان ماست. دشمن به زنده و یا مرده بودن چنین فردی نگاه نمی‌کند، بلکه به هر وسیله‌ای می‌خواهد این الگو را از جوانان بگیرد و یا جوانان را نسبت به شخصیت‌های الگو پذیر بدبین کند. بنابراین حتی یک نقطه سوال بر انگیز در زندگی او پیدا کنند، دست روی همان نقطه می‌گذارند که خانواده و بچه‌های شهید چمران در آمریکا از آن موارد است. ما از علاقه عاشقانه دکتر نسبت به فرزندان شان در این ویژه‌نامه خواهیم نوشت، اما یک پرسش ساده اما شبیه بر انگیز این است که پس از شهادت دکتر چمران، چرا شما - عموی بچه‌ها - نرفتید به آنها سر بزنید؟

- در زمان حیات شهید چمران، وقتی که فرزندان ایشان به آمریکا می‌روند خودشان تصمیم می‌گیرند که با هم ارتباط برقرار نکنند، چون روش زندگی در آمریکا متفاوت است. آنها با یک روش زندگی می‌کردند و ... پس مصطفی تلاش می‌کند، ارتباط نداشته باشد. هر چند ارتباط کمی داشتند. تازمانی



شهادت مصطفی در ۱۸ ماه شعبان رخ داد که در خانه روضه داشتیم. من از خانم «بتول صدر» خواهر - «امام موسی صدر» - خواهرش کردم به خانه ما بروند و کم کم خبر را بدهند و مادرم را آماده کنند. وقتی خبر می‌دهند، جلسه روضه هم که بوده، گریه و زاری برای مصطفی با روضه‌های سیدالشهدا (ع) همراه می‌شود



که به ایران آمد و آنها شنیدند که دکتر در ایران صاحب مسوولیت شده است. آنها نامه نوشتند و دخترش یک نوار کاست پر کرده و فرستاده بود و حتی گریه کرده بود. اما دکتر گفت که بهتر است، پاسخ ندهد و زندگیشان را به هم نریزد.

❖ شما چرا با فرزندان برادر ارتباط نگرفتید؟

- من به تاسی از مصطفی ارتباط برقرار نمی‌کردم و همان روش پدرشان را پیشه کردم. من نسبت به آنها شناخت نداشتیم و درست هم نبود وارد این ماجرا بشوم.

❖ پدر و مادر تان با آنها تماس نداشتند؟

- پدرم در لبنان بارها آنها را دیده بود. خیلی هم آنها را دوست می‌داشتند. از مؤدب بودن و با احساس بودن آنها همیشه می‌گفتند. پدرم عادت داشتند آنها را ببینند و برایشان سوغاتی ببرند. پدرم هر سال به لبنان می‌رفتند تا بچه‌ها را ببینند. وقتی به آمریکا رفتند، آدرسشان را داشتیم و پی در پی تماس داشتیم و برایشان سوغاتی می‌فرستادیم تا اینکه ارسال پستی به آمریکا قطع و ممنوع شد. من سوغاتی‌ها را به پارسی می‌فرستادم تا یکی از دوستان، از فرانسه به آمریکا پست کند. تا این که پدر خانم مصطفی که صاحب بزرگترین کتابخانه شهر در دانشگاه برکلی کالیفرنیا بود، فوت کرد. پس از فوت پدر بزرگ بچه‌ها، مادر بزرگشان آنجا را اداره می‌کرد. بچه‌ها هم گویا دورشان بودند و پس از مرگ مادر بزرگ، نشانه‌های آنها را گم کردیم.

البته پس از شهادت مصطفی، مطالبی را به زبان انگلیسی و عربی در سایت برهان و چند سایت دیگر می‌گذاریم تا آنها اگر دوست داشتند با پدرشان - این گونه - ارتباط داشته باشند.

❖ چرا پس از شهادت دکتر شما پیگیری نکردید؟ شاید نوه نوجوان او دوست داشته باشد، در ایران یا لبنان زندگی کند؟

- کشش باید از دو طرف باشد. تا کنون من علاقه‌ای ندیدم و شرایط برایمان فراهم نبوده است.

❖ درباره خانواده دکتر مصطفی چمران و این نکته که چرا آنها را ترک کرد اگر حرفی برای مردم دارید، بفرمایید.

- چیزی را که می‌خواهم بگویم و احساس می‌کنم، گاهی برای کسانی شبیه باشد که چرا دکتر چمران خیلی راحت از بچه‌هایش گذشت، پس به آنها علاقه‌مند نبوده است! باید بگویم مصطفی بچه‌های یتیم جبل عامل را بسیار دوست می‌داشت، حتی عیدها آنجا می‌ماند تا احساس بی‌پدری و یتیمی نکنند. پس چنین انسانی به یقین علاقه‌اش نسبت به فرزندان خودش شدت بیشتری دارد. یادم هست وقتی «روشن» به دنیا آمده بود، هر هفته برای ما عکس می‌فرستاد و مشخص بود چقدر به آنها عشق می‌ورزد. وقتی فرزندان به آمریکا برگشتند، پسرش جمال که خیلی زیبا بود و به همین سبب مصطفی اسم او را جمال گذاشته بود، در استخر خانه پدر بزرگش غرق شد.

در دست نوشته‌های مصطفی هست که کفشهای کوچک تو را هر شب کنار تخت می‌گذارم و به آنها نگاه می‌کنم. جای تو بهشت برین است و نزد فرشتگان هستی. بر تو درود می‌فرستم و چند قطره اشک نثار می‌کنم و ... همچنین اشعاری به زبان عربی و فارسی و انگلیسی «یا بنیه یا بنیه» هست که این نوشته می‌رساند که او چه عشقی به فرزندان داشت. هر وقت از فرزندان سخن به میان می‌آمد از درد به خود می‌پیچید و روشن است که بشدت به فرزندان علاقه دارد.

اما هنر مصطفی در انتخاب این بود که در اوج عشق به خانواده، آنها را رها می‌کند و مجبور می‌شود به جدایی از فرزندان تن در دهد. اگر قیاس کنیم ممکن است، مصطفی از این قیاس ناراحت شود، اما می‌گویم... ببینید مگر امام حسین (ع) فرزندان خود را دوست نداشت اما با همه عشق و محبت و دوستی، آنها را برای مکتب فدا می‌کند.

مصطفی هم برای باورهایش از ارزنده‌ترین و عزیزترینهایش می‌گذرد.

❖ از اینکه پرسش‌های ما را پاسخ گفتید، سپاسگزارم.



من هر چه می گویم صدام به ایران حمله می کند، باور نمی کنند!

❖ همه ویژگی های چمران را در کنار هم باید دید

دکتر چمران یک دانشمند بزرگ فیزیک الکترونیک یا فیزیک پلاسما و با فیزیک هسته ای رشته تخصصی اش بود. در زمان خودش به شمار انگلستان دست افرادی در جهان نبودند در حد توان او و یسادرک موضوعاتی که او کار می کرد. تز دانشگاهی اش که نوشته های او بود سالها در دانشگاه برکلی تدریس می شد، فکر می کنم هنوز روی سایت دانشگاه باشد چون من آن را از روی سایت دانشگاه گرفتم. این از نظر علمی که به طور قطع او یک دانشمند بزرگ بود اگر مصطفی همه ابعاد دیگر را هم نداشت، در حد دانشمندان بزرگ کشور مانند دکتر حسینی و غیره قابل بحث و مطرح شدن بود.

در ارتباط با مسایل عرفانی و فرهنگی و مذهبی هم جایگاه بالایی داشت و فقط کسانی که از نزدیک با او زندگی کردند درک کردند. عرفان او یک عرفان عملی بود نه ظاهری و تئوری. عرفانی به پیروزی از حضرت امیر(ع) که در صحنه جنگ و زندگی خود را نشان می داد. اتکالی بالای او به خدای بزرگ و اعتقاد و اعتماد او به خدا کم نظیر بود.

در بعد مدیریتی، او مدیر توانمندی بود، به هر نقطه از دنیا رفت تشکیلاتی را به وجود آورد. مقاومت اسلامی امروز در لبنان دانه هایی بود که او و امام موسی صدر کاشتند و گسترش پیدا کرد. در همان تاریخ می بینیم تانکهای اسرائیلی را در منطقه تل مسعود و تل شلعبون در جنوب لبنان (نزدیک به بنت جبیل) دو تا ارتفاع است که به منطقه مشرف است اسرائیل آنجا را ویران کرده بود. آنها با چند نیروی کم تانکهای اسرائیلی را به آتش کشیدند که عکسهای زیبای حاج احمد آقا با چمران در کنار تانکهای سوخته در پیش از انقلاب در آن منطقه وجود دارد. مدیریت توانمند او که مدیریت نظامی را هم شامل می شود در اروپا-آمریکا-لبنان-مصر، سازمانها و تشکیلات مهمی را شکل داد.

در ایران هم همین کار را انجام داد که ستاد جنگهای نامنظم یکی از آنهاست که آیت... خامنه ای همکاری نزدیکی در شکل دادن آن داشت. این ستاد مدتها پس از شهادت مصطفی بود که حقیر اداره می کردم که بعد با بسیج ادغام شد، بنابراین مصطفی در جایگاه مدیریتی بالایی بود.

از نظر نظامی نه تنها یک فرمانده، بلکه یک رزمنده توانمند بود. آن مغز ریاضی و فیزیک که دو سال هم آموزشهای نظامی بسیار سخت را در مصر آموخته و هشت سال هم در برابر اسرائیل و فالانژها و اسرائیل در عمل پیاده کرده بود. بنابراین او مرد کار آزموده رزمی، فرمانده و رزمنده بود و نخستین فردی بود که ابتکارات خود را عملی می کرد و بقیه به دنبالش می رفتند.

مطالعات دینی هم داشت، در حوزه پای درس مرحوم «مجتهدی» در تهران رفته بود، کلاس تفسیر قرآن مرحوم طالقانی را از ۱۴ سالگی رفته بود و مطالعات

عمیق اسلامی و قرآنی داشت.

در مناظره های مباحث اسلامی مسلط بود که کسی از پس بحث با او بر نمی آمد. در مسایل سیاسی یک دیدگاه بلند و آینده نگر خاص داشت. یادم هست پیش از پیروزی انقلاب در لبنان زمانی که امام تازه به پاریس رفته بودند، تحلیل شهید چمران این بود که انقلاب ایران به پیروزی می رسد افزون بر آن، کمونیسم از بین خواهد رفت و مسلمانان در این کشورها مستقل خواهند شد و کشورهای همسایه دیگر ما به انقلاب اسلامی خواهند پیوست. همین طور که پیش از شروع جنگ تحمیلی نگران بود و می گفت عراق حمله خواهد کرد او خبر موقت داشت. می گفت من هر چه می گویم صدام به ایران حمله می کند کسی باور نمی کند، اما تو مرا می شناسی و باور می کنی.

دکتر چمران از همان هنگام پایه های ستاد جنگهای نامنظم را تشکیل داد، پیش از جنگ نیرو جمع کرد و آموزش جنگهای چریکی داد و هنگام حمله صدام ۱۰۰۰ نفر نیروی آماده چریکی داشت و به کمک این نیرو اهواز از خطر سقوط حتمی نجات یافت و آنها توانستند نیروهای دشمن را از اطراف اهواز و دشت آزادگان دور کنند.

از نظر لطافت طبع و هنرمندی، او یک هنرمند بزرگ بود، هر چند رشته اش فیزیک و مکانیک و الکترونیک بود، اما روح خاص هنری داشت، چنانچه وقتی در دانشکده فنی دانشگاه تهران جزوه ماشین های احتراقی را به عنوان کار تحقیقی به استاد ارائه می دهد همه چیزهایی که به این موضوع «ماشین های احتراقی» مربوط می شد رسم هندسی است، اما او با مداد رنگی و نقاشی کشیده بود که در کار فنی یک کار بدیع بود، چنانچه وقتی جزوه را ورق می زنی مقاطع را خوب می توانی احساس کنی. او همه جزوه را با قلم نی و خط خوش نوشته بود، در خطاطی و خوشنویسی استاد خوبی بود. او یک کار فنی را هنرمندانه ارائه داده بود.

مصطفی نقاش خوبی هم بود. مرحوم ارژنگی معلم نقاشی او بود. در هنر عکاسی، نقاشی، خوشنویسی و... مهارت داشت و با همه گرفتاری که داشت آنها را انجام می داد.

از مسایل هنری خود را دور نمی کرد، حتی وقتی به اهواز می رفت دور بین «لایکای» خود را همراه برد، اما آن قدر گرفتار شد که یک عکس هم نگرفت. مدتی بعد دور بین را نزد یکی از رزمندگان پیدا کردیم و نگهداری کردیم.

در شعر و ادبیات هم سرآمد بود، همان طور که آیات فراوانی را حفظ داشت، اشعار عرفانی شاعران نامی را حفظ بود. و چهره هنری در کنار فرماندهی نظامی از چمران فرماندهی لطیف و جذاب ساخته بود. بنابراین همه ویژگی های چمران را در کنار هم باید دید.

ای علی! ای علی! ای علی!

شهید مصطفی چمران



دلبوشنه

❖ واکنش شهید چمران

نسبت به تحریمها در زمان جنگ در ارتباط با تحریمها و نگران تحریمها نبود. مستند نقل می‌کنم، زمانی که او وزیر دفاع شد و از نخست وزیری به آنجا رفت، اتفاقی در نخست وزیری داشت که همه آنها را به من سپرد و رفت و ما بدون اسم خاص و گرفتن حکم کار می‌کردیم. اما چون به نخست وزیری علاقه داشت پیوسته به آنجا سر می‌زد.

یک روز که خبر تحریم را شنیده بودم، به او گفتم مصطفی! می‌دانی چه شده است؟! گفت: نه! گفتم: آمریکا ما را تحریم کرده است. او دست خود را به سوی آسمان گرفت و گفت الهی شکر، من مدتهاست به دوستانم در وزارت دفاع می‌گویم همه چیز را می‌توانیم خودمان بسازیم. آنها می‌گویند حالا که آماده اش را می‌دهند چرا زحمت بی‌خودی بکشیم! و گفت، حالا که ندهند مجبوریم روی پای خود بایستیم. در همان زمان تحریم در جنگ او کارهای ارزنده‌ای در شش ماه نخست جنگ طراحی کرد. او استاد بزرگی بود. در همان زمان زیردریایی و خودروی شنیدار ساخت و... او توان علمی و تکنیکی داشت، او نه تنها نگران نبود، بلکه می‌گفت تحریم به خود کفایی ما کمک می‌کند.

۲

«ای علی! ای علی! ای علی! به من تهمت زدند، مرا محکوم می‌کردند، به من فحش می‌دادند، زیرا تو را دوست می‌دارم. ای علی، نمی‌دانی که چه جنایتها کردند، چه ظلمها، چه بدیها، که همه را تحمل کردم. فداکاری می‌کردم، باز هم فحش می‌دادند، بدی می‌کردند. یکبار به خود آمدم، دیدم که سرتاسر ایران به من بد می‌گویند، حتی مؤمنان به خدا، نسبت به من اهانت می‌کنند، مشکو کنند، مرا جنایتکار می‌نامند، سب می‌کنند، فحش می‌دهند. مگر نه این بود که به فرمان امام در کردستان جنگیدم و دشمنان را قلع و قمع کردم و در مقابل فداکاریها و جانبازیها، در راه پاسداری از انقلاب، چگونه ممکن است که ایران را از فحش و ناسزا پر کنند و از زمین و آسمان تهمت و شایعه بسازند، مرا جلاد تل زعتر بنامند و جلاد کردستان بخوانند و حتی یک نفر در ایران از من دفاع نکند، همه سکوت کنند، گویی که با سکوت خود، تهمتها و شایعه‌های دروغ را تصدیق می‌کنند. به خود آمدم. دیدم که همه بر قتل من کمر بسته‌اند، همه سازمانها و احزاب می‌خواهند مرا بکشند، چرا این طور است؟ زیرا من خواسته‌ام که معیارهای تو را پیاده کنم. نتوانستم شرف خود و دین خود را به سیاست بازان بفروشم. نتوانستم با سر نوشت هزاران بی‌گناه بازی کنم. نتوانستم مسؤولیت خود را بکشم و در مقابل جنایت سکوت کنم. شیعه علی از مرگ نمی‌ترسد. معیارهای خدایی خود را در مذبح سیاستمداران قربانی نمی‌کند. برای من زندگی ارزشی نداشت که به خاطر آن اسارت فریبکاران را بپذیرم و روح خود را بکشم تا جسم خود را محافظت کنم.»

«ای علی! هنگامی که جوان بودم و از قهرمانان عالم لذت می‌بردم، قهرمانی‌های تو مرا فریفته بود. نبردهای بدر و احد و خندق مرا به وجد می‌آورد. هنگامی که در خیبر را با یک دست می‌کندی، دیگر از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدم. ای علی، بزرگتر شدم، ایمان تو و عرفان تو مرا مبهور کرد...»

اما ای علی! اکنون دردها و غمهای تو مرا مسحور کرده است. درد و غم پیوندی عمیق بین من و تو به وجود آورده است که در هر ضربان قلبم درد تو را احساس می‌کنم.

دردی که تو اسلام را بدانی و بتوانی پیاده کنی و نگاه ببینی که دست فرصت طلبان به گمراهی کشیده می‌شود و تو مجبور به سکوت باشی. ای علی! چه درد بزرگی است که هنوز هم در جامعه اسلامی ما به تو اهانت می‌کنند، ارزش تو را نمی‌فهمند. ای علی! امروز هم تو را می‌کوبند، حتی شیعیان تو هم تو را می‌کوبند، هر کسی که راه تو را در پیش گیرد می‌کوبند. گویا مقدر شده است که پیروان راستین تو باید مثل تولع و نفرین شوند، تکفیر شوند، کوبیده شوند و در دنیایی از غم و درد به ملاقات خدا بروند و آن قدر شکنجه ببینند که هنگام شهادت فریاد بر آورند: فزت و رب الكعبه. به خدای کعبه آزاد شدم.»

❖ بحث و مناظره با

شهید چمران

در مناظرات با منطق محکم، با ادب گفت و گو می‌کرد. نمی‌گذاشت کسی با شلوغ کردن سفسطه کند جلوی سفسطه و مغلطه را به خوبی می‌گرفت با اشرافی که به موضوعات گوناگون بحثها داشت با منطق بحث می‌کرد، درست مانند اثبات یک قضیه هندسی اثبات می‌کرد مبحث را مطرح می‌کرد که افراد نمی‌توانستند فرار کنند. حالا چه کمونیست و چه التقاطی باشند.

او در بحث کردن معروف بود، همه می‌گفتند کسی را یارای مصاحبه با چمران نیست! آن زمان توده‌ای‌ها در دانشگاه فنی فعال بودند، اما از مقابله و بحث با چمران دوری می‌کردند.

۳

مثل چمران...



امروز دنیا از دستاوردهای علمی شاگرد اول دانشگاه برکلی بهره می برد

۴۰ سال پس از چمران

* زهره کهندل

به باور دکتر امراللهی، چمران بلد بود مس را طلا کند

❖ چه کسی باور می کند؟! ❖

این دانشمند هسته ای اضافه می کند: چه کسی می تواند باور کند دکتر چمران مردی در چهره های گوناگون است؟ چه کسی می تواند باور کند پس از این همه دانش و فضل، یکباره به عنوان معلم برای تربیت جوانان در لبنان کمر همت ببندد. چه کسی می تواند باور کند که او، کارگاهی برای آموزش فنون اولیه صنعت به جوانان مسلمان در لبنان راه بیندازد. چه کسی می تواند باور کند این چمران همان دکتر مصطفی چمران است؟! چگونه می توان باور کرد این مرد بزرگ در کنار چند بسیجی (ستاد جنگهای نامنظم) با تمام وجود بجنگد و همه استعدادها و قدرت خود را در فرماندهی و هدایت جنگهای چریکی به کار گیرد تا بنیاد استکبار جهانی به لرزه بیفتد.

❖ نابغه جنگی بود ❖

او از چمران با عنوان نابغه جنگی یاد کرده و می گوید: او در ابتدای جنگ تحمیلی و در میدان کارزار، اختراعات ساده ای داشت که بی گمان جلوی هجوم دشمن را در آن روزها به اهواز گرفت. امراللهی به پنج شاخه هایی به نام «خورشیدی» اشاره می کند که دو تکه آهن دومتری را کنار هم بگذارید و آهنی را به آن جوش دهید هر طور بچرخانید یک نوک آن به سمت بالاست و مانع عبور تانک می شد.

به گفته او، کانالهای دفاعی، پمپهای آبی که آب را زیر پای دشمن می ریخت، موشکهای آبی شش متری، زیر دریایی هجومی کوچک و ... از پروژه های دفاعی چمران در جنگ بود. این رزمنده دیروز و استاد امروز یادآور می شود: شاید به ذهن کسی خطور نکند که با دستور ایشان و کوبیدن قوطی های کنسرو روی تخته های چهارمتری و پر کردن آنها از روغن سوخته و کاه و انداختنشان در رود کارون، صدام برای سه ماه هر چه گلوله داشت در آب شلیک کرد، چون فکر می کرد کشتی های ما از آنجا عبور می کند.

❖ مس را طلا می کرد ❖

او می گوید: جالب است بدانید چمران نقاش بسیار خوبی بود. گویی استاد دانشکده هنر است.

«ای خدای من! من باید از نظر علم از همه برتر باشم تا مبادا دشمنان مرا از این راه طعنه زنند. باید به آن سنگدلانی که علم را بهانه، به دیگران فخر می فروشند، ثابت کنم که خاک پای من نخواهند شد. باید همه آن تیره دلان مغرور و متکبر را به زانو در آورم، آنگاه خود خاضع ترین و دورافتاده ترین فرد روی زمین باشم.»

دست نوشته ای از شهید دکتر مصطفی چمران که یکم سپتامبر ۱۹۶۱ آن را نوشته است.

دکتر رضا امراللهی از رئیسین سازمان انرژی اتمی ایران که در زمان جنگ در ستاد جنگهای نامنظم در کنار شهید دکتر مصطفی چمران فعالیت می کرد با اشاره به این دست نوشته چمران، درباره پیشینه علمی این شهید بزرگوار می گوید: چمران دوره مهندسی برق (الکترومکانیک) دانشکده فنی را با رتبه ممتاز و شاگرد اولی به پایان رساند و با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد، ابتدا در دانشگاه تگزاس به تحصیل مشغول شد و درجه فوق لیسانس برق دریافت کرد، سپس در سال ۱۳۴۲ در دانشگاه برکلی کالیفرنیا دکترای خود را در شاخه مهندسی گداخت هسته ای که در آن زمان جدیدترین دانش روز در غرب بود، دریافت کرد.

مثل چمران

خط بسیار چشم نواز و زیبایی داشت، گویی سالها مشق خط کرده است. انسانی چند بعدی بود.

به باور امراللهی، شهید چمران بلد بود مس را طلا کند. او ادامه می دهد: آدمها را که جذب می کرد نمی دانید چه می کرد. خاطرات فراوانی دارم از اینکه در جذب نیرو اشتباهاتی داشتیم و چمران همه آن اشتباهها را تصحیح می کرد. سه نفر در تهران برای ایشان، نیرو جذب می کردیم. گروه موتورسواری بودند که سه بار نزد ما آمدند و همه را رد کردیم. بعدها اینها به جنگ آمدند و بهترین آرپی چی زن ها را پشت موتورهایشان سوار می کردند و به دل دشمن می زدند. آقای چمران به من و دو دوست دیگر، نگفت که چرا اینها را رد کردید؟ اما همه آنها را جذب کرد. چمران چیزهایی را می دید که ما نمی دیدیم. امراللهی، از شهید چمران با عنوان «عارف عالم» یاد کرده و می گوید: طرح خورشیدی چمران، اهواز را نجات داد. هوش او فراتر از هوش جنگی بود و البته اعتقاد بالایی داشت. هوش و اعتقاد چمران، با هم در دفاع مقدس به ما کمک کرد.

شاگرد اول دانشگاه

به باور امراللهی، چمران با تمام ویژگی هایی که شمرده شد، در زیبا و درست نوشتن هم استاد بود برای نمونه، جزوه درس کامپیوتر آنالوگ او که در زمان فوق لیسانس در دانشگاه تگزاس تدوین کرده، بسیار مرتب و تمیز بود. چمران در این درس، نمره ۲۰ گرفته بود. او می افزاید: دکتر «ویلیام هارتمن» در پایان نامه اش از دکتر چمران به نیکی یاد می کند. یادداشتهای چمران در درس فیزیک پلاسما محتوای بسیار عمیق و به روزی دارد به گونه ای که چیرگی و قوت او در گداخت به نحو آشکاری در پایان نامه دکترای ایشان دیده می شود.

پایان نامه دکتر چمران را که امراللهی آن را ترجمه کرده «باریکه الکترونی در مگنترون با کاتد سرد» نام دارد. به گفته وی، آقای هارتمن و دیوید اسلون از استادان سرشناس آمریکا در این پایان نامه به چمران کمک کرده اند.

۱۰ سال جنگیدن با دانشگاه برکلی!

او خاطر نشان می کند: تا آن روز هیچ کس روی بحث «باریکه الکترونی در مگنترون با کاتد سرد» کار نکرده بود و دکتر چمران نخستین کسی است که در این زمینه کار می کند، به طوری که تز ایشان، منبع بسیاری از مطالعات بعدی می شود. پیش از وی در بحث هسته ای، چند نفر کار کرده بودند، اما در بحث گداخت، چمران نخستین نفر بود، در واقع چهل سال پیش چمران در حوزه گداخت هسته ای، تزی را ارایه می کند که برای نخستین بار در جهان است.

او سال ۱۳۷۰ سراغ پایان نامه چمران می رود، اما به دلیل گرفتاری های کاری و علمی، ترجمه این پایان نامه ۱۰ سال زمان می برد و از سال ۱۳۸۰ که کار ترجمه آن تمام می شود، تا کنون ۵ بار تجدید چاپ شده است. امراللهی درباره اینکه چرا اینقدر دیر سراغ ترجمه پایان نامه دکتر چمران رفته است، می گوید: ما ۱۰ سال با دانشگاه برکلی جنگیدیم که این تر را به ما دادند.

جدایی از آمریکا

شهید دکتر مصطفی چمران از پایه گذاران اصلی انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا است و عمده وقت او صرف آموزش جوانان مسلمان بویژه فارسی زبان می شود، اما در همه مراحل تحصیلی، شاگرد نمونه است. چمران پس از سال ۱۳۴۲ و در زمان عبدالناصر، دو سال به مصر می رود و دوره جنگهای چریکی را می گذراند، باز هم شاگرد اول می شود. امراللهی معتقد است: چمران دانشمندی است که نه تنها در همه دوره های تحصیلی شاگرد اول بوده، بلکه در جبهه نظامی نیز شاگرد اول می شود. او با اشاره به فعالیتهای چمران در لبنان، یادآور می شود: در سال ۱۳۴۵ به لبنان می رود و به کمک امام موسی صدر و شیعیان لبنان می شتابد. جنبش مردمی «امل» را تأسیس می کند. او پیشنهاد کار در بزرگترین شرکت ارتباطات آمریکا (بل) را ناگهان کنار می گذارد و در سرزمین لبنان به تربیت جوانان مسلمان می پردازد که بعدها درس ایثار و شهادت را در جهان به مردم آموختند.

نخستین دانشمند گداخت هسته ای

امراللهی درباره رساله دکتری چمران با عنوان «باریکه الکترونی در مگنترون با کاتد سرد» چنین توضیح می دهد: مگنترون یک لامپ الکترونیکی است که اولین کارهای مربوط به آن پیشتر در ایران به صورت پروژه تعریف شد، اما موجب بروز مشکلات و

پیچیدگی هایی در تئوری های مربوطه شد، در حالی که پس از بیست سال و با توجه به توسعه صنایع ارتباطات و رادار، مطالعات فراوانی در طول جنگ جهانی دوم درباره مگنترون انجام شد، پس از این مطالعات و پایان جنگ در سال ۱۹۶۰ کار عمده آزمایشگاه تحقیقاتی الکترونیک دانشگاه کالیفرنیا روی توسعه مگنترون و آن هم مگنترون معکوس با کاتد سرد بود که شهید چمران هم در همین راستا کار کرده است.

به باور مترجم پایان نامه دکترای چمران، او بزرگترین کار در فضای علمی آن روز را شکل داد، به گونه ای که در همه کتابها و نوشته ها، از این پایان نامه به عنوان برجسته ترین کار علمی در این حوزه یاد می شود.

دستاوردهای علمی یک پایان نامه

امراللهی می گوید: در سالهای اخیر مقالات زیادی درباره نتایج این تز در مقالات دکترای این رشته منتشر شده است. پس از چهل سال بقیه فهمیده اند که از این نتایج استفاده کنند. همچنین این نتایج نظریه پردازان را به حوزه های جدید کشاند. چمران در این پایان نامه به بحثی جدید و کاربردی پرداخته بود.

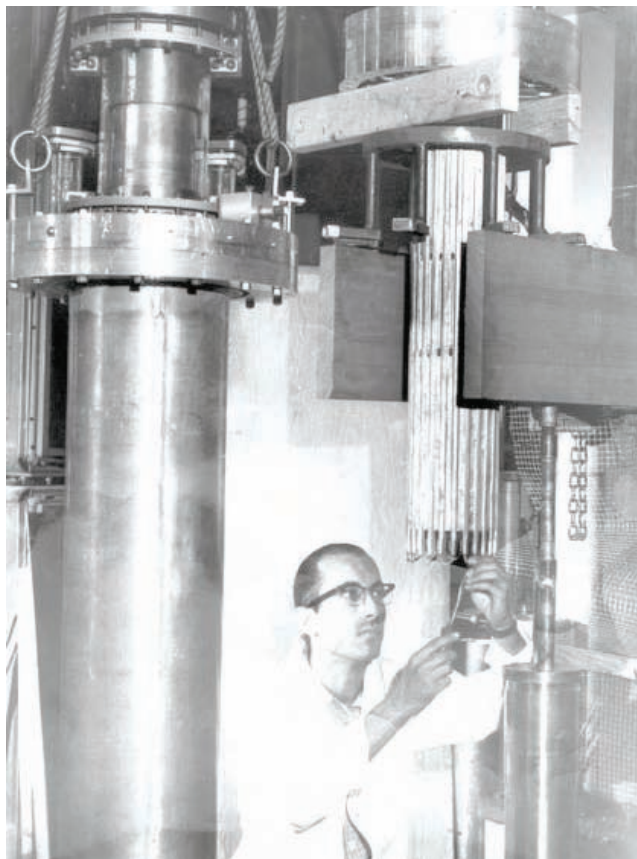
او با بیان اینکه در بحث گداخت، هسته ها سبک است اما در شکافت هسته ای، هسته های سنگین همچون اورانیوم مورد آزمایش قرار می گیرند، یادآور می شود: انرژی هسته ای ربطی به گداخت هسته ای ندارد، اما این حوزه علمی، کاربردهای بسیاری دارد که دنیا از دستاوردهای این پایان نامه استفاده می کند.

من از خود چیزی ندارم

«خدا یا! از آنچه کردم اجر نمی خواهم و برای فداکاری های خود، فخر نمی فروشم. هر چه دارم تو داده ای و هر چه کردم تو میسر کرده ای، هم استعدادها و قدرتهای من و همه وجود من، زاده اراده توست. من از خود چیزی ندارم و کاری نکرده ام که پاداشی بخواهم.»

امراللهی با کنار هم قرار دادن این دستنویس چمران با دست نوشته ای که در ابتدای مطلب آمده، می گوید: باید چمران را شناخت. ایشان ۱۵ سال از من بزرگتر بود و سطح من خیلی پایین تر از ایشان بوده و هست. من به عنوان شاگرد خیلی کوچک ایشان بودم.

پس از گفتن این جمله که «نمی دانم، شاید خدا می خواست ایشان را در مسیر من قرار بدهد» سکوت می کند، بغضش را فرو می خورد و ما را به خدامی سپارد.





فرمول «چمران شدن» از نگاه پدر مهندسی مکانیک ایران و دوست نزدیک شهید

بهترین خدمت بی‌ریا به نیازمندترین آدمهای جامعه

سید قاسم وزیری

❖ آقای دکتر بهادری نژاد! در جایی از شما خواندم که گفته بودید اگر چند نفر را بخواهم جزو استادان زندگی خودم نام ببرم، بی شک دکتر چمران یکی از آنهاست. نخستین پرسش من از شما این است که چگونه با دکتر چمران آشنا و چرا جذب ایشان شدید؟

- آشنایی من با شهید چمران به دوران دبیرستان برمی گردد که هر دو دانش آموز دبیرستان البرز بودیم. لحظه آشنایی را هیچ وقت فراموش نمی کنم. ایشان با محبت و عشقی که از خصوصیاتشان بود، آمد و سلام کرد و با هم آشنا شدیم. خوشبختانه مسیر دبیرستان تا خانه های ما طوری بود که می توانستیم با همدیگر، دو بار در یک روز - ظهر و عصر - مسیر خانه تا مدرسه را برویم و با هم گپ بزنییم. من از شخصیت و معلومات ایشان خیلی استفاده کردم، در حالی که - بیش و کم - همسنگ بودیم. او شاگرد بسیار خوبی بود و وقت زیادی را برای درس خواندن در خارج از کلاس صرف نمی کرد و در سر کلاس، درس را می گرفت.

❖ فضای علمی کشور و دغدغه های استادان و دانشجویان در آن روزگار، چگونه بود؟

استادان را البته من نمی دانم، اما زمانی که ما وارد دانشکده فنی شدیم، همزمان با دولت ملی دکتر مصدق بود. نفت ملی شده بود و دانش آموزان و دانشجویان خیلی درگیر فضاهای سیاسی بودند و البته ما هم در این فضاها بودیم. مرحوم بازرگان که استاد و مدتی رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران بود، انجمنی تأسیس کرده بود به نام انجمن اسلامی دانشجویان که دانشجویان مسلمان در آنجا شرکت می کردند و خود وی یا دانشجویان سخنرانی می کردند و خیلی استفاده می کردیم.

یادم هست، نخستین جلسه ای که در انجمن اسلامی شرکت کردم، در همان جلسه با برادر بزرگتر شهید چمران، دکتر عباس چمران که آن هنگام دانشجوی سال اول دانشکده فنی بود، آشنا شدم. پس از آن، پیوسته در نشست های انجمن اسلامی دانشجویان شرکت می کردم. آقای مهندس بازرگان - بیش و کم - یک بار در ماه، سخنرانی داشت که برای ما جذاب بود. کار دیگری که در زمان دانشجویی می کردیم، این بود که به جلسات تفسیر قرآن مرحوم آیت ا... طالقانی می رفتیم که شبهای جمعه در مسجد هدایت در خیابان استانبول تهران برگزار می شد. من و چمران با دو چرخه به این جلسات می رفتیم و دو نفر را هم دو ترکه سوار می کردیم که یک نفر مرحوم دکتر تقی ابتکار و دیگری آقای به نام مرحوم سعید کوزه کنانی که هر دو از دانشجویان دانشکده فنی بودند. تا آنجا که من شاهد و ناظر بودم، ایشان وقت زیادی برای درس خواندن خارج از کلاس صرف نمی کرد. سر کلاس، درس را می گرفت. هنگام دانش آموزی نیز شاگرد برتر دانشکده بود و معدلش از همه شاگردان زرتنگ بیشتر بود.

❖ آمریکاهم با هم رفتید؟

- بله! آن زمان رسم بود وزارت فرهنگ (علوم) به دانش آموزان رتبه اول، بورس تحصیلی می داد و دانشجویان فنی

پروفسور «مهدی بهادری نژاد» از چهره های شناخته شده ماندگار و «پدر مهندسی مکانیک ایران» است. او از سالهای دبیرستان با مصطفی چمران آشنایی می شود و تا سالهای تحصیل در آمریکا و پس از انقلاب با او همراه و مرتبط بوده است.

وقتی می شنوم برای سخنرانی در همایش «مهندسی اخلاق و اخلاق در مهندسی» به مشهد آمده است، به نزدش می روم و درباره شهید چمران با او گفت و گو می کنم. گزیده ای از این گفت و گو، هم اینک پیش روی شماست.

مثل چمران

را به آمریکا می‌فرستاد. من و شهید چمران هر دو از فرصت بورس تحصیلی استفاده کردیم. من از دانشگاه «ویسکانسین» برای فوق لیسانس پذیرش گرفتم و شهید چمران، از آنجا که برادرش عباس چمران در ایالت تگزاس درس می‌خواند، نزد برادرش رفت و همان‌جا فوق لیسانسش را گرفت. اما با هم نامه نگاری داشتیم و هفته‌ای یک نامه بین من و آقای چمران رد و بدل می‌شد.

چمران در دوره فوق لیسانس خوب درس خواند و با رتبه ممتاز توانست فوق لیسانس بگیرد. سپس به دانشگاه کالیفرنیا در برکلی رفت که دانشگاه بسیار معتبری در آمریکا است و در آنجا دکتری گرفت. پیشنهاد کار خیلی زیادی هم از ایالات متحده داشت.

❖ در همان زمان از دواج کرد؟

- آن زمان با یک خانم آمریکایی که تازه مسلمان شده بود، ازدواج کرده بود. سال ۱۹۶۲ که با سه نفر از دوستانم برای گردش در آمریکا به سفری رفتم ایشان را هم آن وقت دیدیم. یک دختر کوچولو داشتند. دخترش را بسیار دوست داشت و به همسرش خیلی علاقه‌مند بود. مصطفی، مظهر عشق و محبت بود.

مصطفی چمران پس از اینکه دکترایش را گرفت، از خیلی جاها پیشنهاد کار داشت. خیلی دانشگاه‌ها دوست داشتند، ایشان را به عنوان استاد، به کار بگیرند. اما او با مشورتی که با استاد راهنمایش داشت، به یک مرکز تحقیقاتی به نام «Bell laboratories» در شمال شرق آمریکا رفت و در آنجا شروع به کار کرد. من وی را در همان جا هم ملاقات کردم. مصطفی اخلاقش جوروی بود که نمی‌توانست آرام و قرار داشته باشد و یا به کارهای تحقیقاتی بسنده کند. او دنبال فعالیتهای سیاسی بود، فعالیتهای سیاسی ضد شاه و موارد دیگر.

❖ چند سال در آن مرکز کار می‌کرد؟

- تا جایی که من خبر دارم، یک سال در همان «Bell laboratories» بود. سپس به کالیفرنیا برگشت و فکر می‌کنم سال ۱۹۷۰ بود که تصمیم گرفت به لبنان برود. با همسرش و بچه‌هایش به بیروت رفتند و در آنجا یک مدرسه حرفه‌ای را اداره می‌کرد تا بچه‌های شیعه بی‌سرپرستی که آنجا بودند و کاری بلد نبودند، بتوانند کار یاد بگیرند و پیشه‌ای بیاموزند، اما مشکلاتی که اسرائیل برای مردم لبنان پدید می‌آورد، برای خانواده‌اش خطرناک بود. پس بچه‌ها و همسرش را به آمریکا فرستاد، اما طوری بود که دیگر خودش نمی‌توانست به آمریکا برود، بنابراین از هم جدا شدند.

❖ شهید چمران با آن عشق و علاقه نسبت به همسر و فرزندان، چگونه حاضر شد از آنها جدا شود؟

- چمران هدف و مراد بزرگتری در زندگی داشت. به نظر من چیزی که شما می‌توانید از زندگی ایشان الگوبرداری کنید، این است که افزون بر اینکه همه را دوست داشت و عاشق همه بود و فکر نمی‌کنم از کسی تفر داشت، این بود که تشخیص داد در هر زمان و مکان، بهترین کاری که می‌تواند بکند، چیست. همه ما در پیشگاه خداوند مسؤول هستیم که در هر زمان و مکان تشخیص دهیم مؤثرترین خدمت چیست و آن خدمت را به نیازمندترین افراد ارایه کنیم.

چمران شخصیتی است که این مهم را با دقت در زندگی‌اش پیاده کرد. او می‌توانست در آمریکا بماند، در مراکز تحقیقاتی کار کند، شهرت پیدا کند و من هیچ شک ندارم که می‌توانست خیلی هم پیشرفت کند. اما نپذیرفت. آن کار را رها کرد و به لبنان رفت تا در یک مدرسه حرفه‌ای به بچه‌ها پیشه و کار یاد دهد تا در آینده سربار جامعه نباشند. انقلاب اسلامی ایران که پیروز شد، وی همان کار لبنان را رها کرد و به ایران آمد.

❖ سطح کارهای علمی و نوع نگاه دکتر چمران را به مسایل چگونه می‌توان به محافل دانشگاهی داخل و خارج شناساند؟ به نظر می‌رسد، حق چمران بسیار بیشتر از این است که اکنون دیده می‌شود.

ببینید، چمران افزون بر اینکه شاگرد اول برق بود، شاگرد اول دانشکده فنی هم بود. معدلش از همه شاگرد اولها بیشتر بود. توانایی بسیار زیادی داشت. خیلی خوب درس خوانده بود و خیلی خوب هم پیش رفته بود. خیلی‌ها می‌توانند خوب درس بخوانند، اما ویژگی بارز شهید چمران خوب درس خواندن نبود. شخصیت انسانی و معنوی او بود که موجب خاص شدن او شد. من فکر نمی‌کنم این مناسب باشد،



حاشیه گفت و گو

باید عشق ورزید

❖ وقتی رزومه شما را مطالعه می‌کردم، سه چند عنوان جالب بر خوردم؛ بحث‌هایی مانند دانشگاه زندگی، بحث شادی و زندگی که با کلیات آن در سخنرانی شما آشنا شدم و... اما یک کتاب در میان تالیفات شما خیلی توجهم را جلب کرد: «مهدی (عج)، امام حاضر».

- بله. این کتاب جدیدی است که سه - چهار سال پیش چاپ شد و چاپ دوم آن را جهاد دانشگاهی شریف چاپ کرده است.

❖ در این کتاب به چه موضوعاتی اشاره کرده‌اید؟

ببینید، چند پرسش درباره حضرت مهدی (عج) هست؛ یکی اینکه آیا ممکن است کسی اکنون حدود هزار و صد و پنجاه سال سن داشته باشد؟ دیگر اینکه ما معتقدیم چون ایشان زنده هستند می‌توانند خیلی جاها حضور داشته باشند، اما همه کس ایشان را نبینند. آیا میشود کسی جایی باشد و غیر از افرادی مخصوص، دیگران او را نبینند؟ سعی کردیم در این کتاب به این دو پرسش پاسخ دهیم.

نکته مهمی که در کتابهای «دانشگاه زندگی» و «شادی و زندگی» به آن اشاره شده است، اینکه برای پیشرفت معنوی که مترادف با دستیابی به شادی فراوان و درازمدت است، ما باید عشق بورزیم و خدمتگزار می‌کنیم و با تقوا باشیم و یک نکته دیگر هم ارتباط با شخصیتی پیدا کنیم که مظهر عشق و خدمت و تقواست. با توجه به ارادت مردم ایران به خاندان نبوت، مطرح کردم که حضرت مهدی (عج) می‌توانند آن شخصیتی باشند که افراد با ایشان ارتباط قلبی برقرار و به ایشان فکر کنند و ایشان را دوست داشته باشند.

چمران را تنها به خاطر بعد علمی‌اش بشناسیم. او افزون بر چیره دستی علمی، ویژگی‌های انسانی و اخلاقی و روحی داشت که چمران را چمران کرد. خیلی‌ها را داریم که علم بالایی دارند، اما کافی نیست. نکته خیلی مهم این است که چمران آن قدر از نظر علمی توانمند بود که می‌توانست هر جا خواهد کار و پیشرفت کند، هم در دانشگاه و هم در مراکز تحقیقاتی. اما انتخاب کرد که کوچ کند. زیرا تشخیص داد، مؤثرترین خدمتی است که در آن بازه از زمان، می‌تواند انجام دهد. بزرگان دین ما هم همین نگرش را داشته‌اند. همواره کوشش می‌کردند، در زندگی خودشان بهترین خدمت را بکنند. مثال اینکه حضرت امام حسن (ع) یا معاویه صلح کردند. اما حضرت امام حسین (ع) بازید جنگیدند. کدام درست بود؟ ... بی شک هر دو.

هر بزرگوار در زمان خودش تشخیص داد این بهترین کاری است که می‌تواند بکند. این برای ما الگوست و چمران هم همین روش را دنبال می‌کرد.

❖ به باور شما جوانان امروز در الگو برداری، چه نکته‌ای از چمران را باید پیش روی خود قرار دهند؟

یادم هست، سال دوم دانشکده، یکی از بچه‌ها نظر خواهی کرد که «بهترین دوست شما کیست؟» ما همکلاسی آقای چمران بودیم و می‌شناختمش و برای من، بهترین دوست بود. جالب اینکه بیشتر بچه‌هایی هم که سالهای پایین تر یا بالاتر بودند، او را انتخاب کرده بودند. چون شخصیت شهید چمران به قدری با محبت بود که همه جذبش می‌شدند و دوستش داشتند. یکی از ویژگی‌های آشکارش، عشق و محبت بود که به همه داشت و اگر شما می‌خواهید الگو برداری کنید، باید به این نکته توجه کنید که همه دوستش داشتند و این «عشق»، نمایان بود.

شما دوستان اگر می‌خواهید چمران را الگو قرار دهید به نظر من تشخیص دهید - که در هر زمان و مکان - مؤثرترین خدمتی که می‌توانید بکنید، چیست و این خدمت را با اخلاص و بی‌ریا به نیازمندترین آدمهای جامعه عرضه کنید، در حالی که به آنان عشق می‌ورزید و خودتان از پرهیزگاری کامل برخوردارید. این خصوصیت چمران است. ارایه مؤثرترین خدمت بی‌ریا به نیازمندترین افراد، همراه با عشق ورزی بی‌توقع و پرهیزگاری و خداترسی کامل.

❖ اگر شما اکنون به عنوان یک دانشجو به خارج از کشور می‌رفتید، فکر می‌کنید مؤثرترین خدمت چه بود؟

- خوب درس بخوانم. چون مهندس باسوادتر، خدمت بهتری به جامعه ارایه می‌دهد.

❖ آیا برمی‌گشتید؟

- البته که بر می‌گشتم. باور دارم که اینجا به خدمات من بیشتر نیاز است تا آمریکا. به همین علت هم برگشتم.

❖ اگر وضعیت رفاهی و آسایش شما با اینجا خیلی متفاوت بود، چه؟

- درست است که آنجا آسایش خیلی بیشتر از اینجا فراهم است. اما هدف زندگی، تنها این نیست که انسان فقط آسایش داشته باشد. آرامش خاطر و شادی لازم است. من شکر خدا، از برگشتم به ایران خیلی راضی‌ام با اینکه چندین فرصت در آمریکا و کانادا برای اقامت داشتم اما نپذیرفتم. شکر خدا در همین جا نیز رفاه و آسایش به حد کفاف هست. بیش از این را می‌خواهم چه کار کنم؟ آدم آسایشی می‌خواهد که بتواند به آرامش درونی و شناخت و معنویات خودش هم بپردازد.



گفتاری از حسن رحیم پورازغدی
برای جوانان «مثل چمران»

می گویند قاطی کرده!

سید قاسم وزیری

می رود و یتیمان را دور خودش جمع می کند. اگر بخواهیم تفاوت یک آدم الهی را با دیگران و بیشتر مردم بفهمیم این است که درست عکس مسیر همه مردم عمل می کند. حضرت امیر علیه السلام در خطبه همام در توصیف متقین، یعنی کسانی که شخصیت های تربیت شده و ساخته شده دارند، شاخص هایی می فرماید که اگر دقت کنیم متوجه می شویم بیشتر اینها در شخصیتی مانند چمران صدق می کند.

اکنون می خواهیم بدانیم چطور مانند ایشان خودشان را تربیت کردند. حضرت می فرماید:
يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى
یعنی در عصری که آنها زندگی می کنند کسی که به اینها نگاه می کند و به رفتار آنها دقیق می شود فکر می کند اینها بیمارند! چرا؟ چون با معیارهای عمومی و مادی اینها روان پریشانند!

می گویند اینها قاطی کرده اند! حضرت امیر می فرماید:
وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، يَقُولُ لَقَدْ خُولَطُوا، وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ.
اینها مریض نیستند، بلکه امر عظیمی به چشمشان آمده که حقیقت عالم را فهمیده اند. هدف او دیگر هدف شما نیست. دیگر آن چیزهایی که برای شما با ارزش است برای او ارزشی ندارد و آن چیزهایی که از نگاه شما بی ارزش است برای او ارزش پیدا می کند.
لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ... عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرُّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ

در گذر تاریخ، خیلی ها از کلمات فشنگ استفاده کرده اند. شعرهای زیبا، نثرهای زیبا، کلمات زیبا، دعاها زیبا، ما هم همیشه آنها را می خواندیم، اما هیچ وقت به آنها ایمان نیاوردیم.

چمران زیبا نوشته است. کلماتش خیلی زیباست. اما ارزش اصلی کلمات ایشان در روح زیبایی است که در کلماتش وجود دارد و چنین افرادی کم هستند.

ارزش اصلی ایشان در کلمات و نوشته هایش این بود به آن چیزی که می گفت در نظر معتقد بود و در عمل ملتزم. قرآن در یکی از تعبیر در مورد شاعران می فرماید «فی کل وادیهیمون». یعنی این افراد از هر چیزی می گویند! شاعری و نویسندگی یک جور بازی با کلمات است و هیچ تضمینی برای التزام به حقیقت نیست. قرآن می فرماید این کافی نیست، بلکه التزام به حقیقت نیاز است.

یکی از نشانه های افرادی که اهل ولایتمداری باطنی اند این است که معیارشان برای تصمیم گرفتن و حرف زدن عکس معیارهای ماست. چون معیارهای مادی است، تصمیم می گیریم که از نقطه الف به ب و از آنجا به ج برویم؛ یک مسیر منطقی که از قضا عقلانی هم هست. ایشان عکس مسیری را که همه رفته اند پیموده است. سقف آرزوهای خیلی ها این بود که آیا می شود درس بخوانیم برویم آمریکا آنجا از دواج کنیم و اشتغال و احترام و... داشته باشیم؟ در حالی که ایشان درست برعکس عمل می کند. از این شرایط در آمریکا به مصر و لبنان در اوج محرومیت

مثل چمران

طرفه عین

اگر نبود که اجلی در کار است و باید تا مدتی در دنیا زندگی کنند حتی یک چشم به هم زدن روحشان در دنیا آرام نمی گرفت، یک چشم به هم زدن هم تمایل نداشتند در دنیا باشند. در واقع اینها زندگی دنیوی را تحمل می کنند. این را مقایسه کنید با رفتارهای ما که به هر چیزی چنگ می زنیم تا لحظه ای بیشتر در این دنیا بمانیم.

شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ

تمام عشقشان به پاداش الهی است و تنها نگرانی و ترسشان این است که از خداوند دور بیفتند و مشمول عذاب و عقاب الهی شوند.

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ

خداوند در چشمشان بزرگ است، بنابراین غیر خدا همه چیز در چشمشان کوچک است. علت اینکه ما از خیلی چیزها می ترسیم و به خیلی چیزها علاقه داریم این است که در چشم ما بزرگ هستند و علت بزرگ بودن آنها هم این است که خداوند در چشم ما کوچک است. خداوند در چشم ما یک شی است در کنار سایر اشیا. زندگی، سیاست، جامعه، بیماری، سلامتی و... یکی هم خداست!

قرآن می فرماید کسانی که مؤمن هستند وقتی آیات الهی و اوصاف جهنمیان را می شنوند قلبشان می لرزد، در حالی که ما فقط پرده گوشمان می لرزد!

فَهُمْ وَالْجِنَّةُ كَمَنْ قَدَّرَ آهَاهُمْ فِيهَا مُتَعَمِّونَ، وَ هُمُ الْبَارُّ كَمَنْ قَدَّرَ آهَاهُ
گوئی اکنون دارند بهشت و جهنم را می بینند و در آن هستند.
قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ

یک حزن و غم لطیف معنادار مسئولانه ای همیشه در قلب آنهاست. یک غم مقدس عقلانی. غم اینکه آیا من می توانم این بار بزرگ زندگی را درست بردارم؟ آن امانت الهی که کوهها نپذیرفتند و آدم پذیرفت را می توانم به مقصد برسانم؟ سر نوشت من چه خواهد شد؟ سعادت و شقاوت من؟ تا کی در این عالم هستم؟ و چطور باید زندگی کنم؟ پس هیچ وقت از ته دل نمی خندند. خنده های احمقانه هیچ وقت نمی کنند.
شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ

هیچ کس نگران این نیست که شری از اینها برسد. همه خاطرشان جمع است. همان طور که پیامبر (ص) فرمودند مسلمان کسی است که بقیه از دست و زبان او در امان باشند.
أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ

بدنهایشان تکیده و لاغر است. چیز زیادی در دنیا نمی خواهند. اینها اوصافی است که حضرت امیر در مورد شیعیان شان می فرمایند. شهید چمران هم در مورد حضرت امیر (ع) تعابیر و کلماتی دارد. از جمله اینکه می گوید: ای علی! اگر پرستش جز خدا مجاز بود، بی شک تو را می پرستیدم. چون تو تجلی خدایی. تو تجسم صفات خدایی و معیار خدایی، تو خلیفه... علی الاضی، تو هدف انسانیتی، خدا نیستی اما جز خدا در تو نیست. چمران شخصیتی است که این گونه تحت تاثیر حضرت علی (ع) است.

❖ یا من، یا جهاد

همسرش به اومی گوید، میان من و جهاد یکی را انتخاب کن! ایشان جهاد را انتخاب می کند. این آدم از همسر و بچه هایش در راه خدا می گذرد. می گوید من که قرار نیست تا آخر عمر در آمریکا بمانم و خوش بگذرانم. من وظایفی در این عالم دارم. من در درجه نخست آن وظیفه انقلابی و الهی ام را اولویت می دهم! پس از زن و زندگی و دانشگاه و همه چیز گذشت و به لبنان رفت و بچه های یتیم و فقیر و گرسنه را جمع کرد و از اینها آغاز کرد. فکر می کنید این جنبش حزب... که در جنگ ۳۳ روزه اسراییل را در هم می شکند و امروز این قدر الهام بخش شده کجا زاده شده است؟ رهبران اینها همان بچه های یتیم هستند که چمران از کوچه ها و یتیم خانه ها

جمع کرد و آنها را تربیت کرد.

❖ زیباترین عکس چمران

یک عکس زیبایی از چمران هست که من آن را خیلی دوست دارم. در این عکس شمار زیادی از این بچه های یتیم خوابیده اند و چمران هم میان بچه ها نشسته به آنها نگاه می کند. بچه های فقیر و یتیمی که در آن لحظه کسی آنها را آدم حساب نمی کرد. چند وقت پیش شنیدم سید حسن نصر... می گفت که من از همان کودکانی بودم که تحت تاثیر امام موسی صدر و چمران بودند. نخستین بار این کلمات اسلامی و جهاد و مبارزه را از اینها شنیدم. در این عکس و در این لحظه هیچ معادله مادی ای به سود چمران نیست. نخستین هسته های جهاد اسلامی انقلابی خاورمیانه را چمران پایه می گذارد.

کسی از آن طرف عالم همه چیز را راه می کند و می آید اینجا و یک سنگ بنایی می گذارد، آن هم با دست خالی و بدون پول و امکانات و نیرو و... .

بچه های یتیم را از کوچه پسکوچه ها جمع می کند و مورد آموزش قرار می دهد. نخستین هسته های جهاد اسلامی انقلابی خاورمیانه این طور تشکیل شده است! اینها همان کسانی بودند که امروز لبنان و فلسطین را دارند آزاد می کنند و در همه کشورهای خاورمیانه اسلامی الگو شده اند. بحرین هم اگر بخواهند کاری بکنند چشمشان به این بچه هاست. مصر و انتفاضه و... هم از اینها الهام می گیرند. چمران که اینها را ندیده است، ولی بنیانگذار اینها چمران است.

❖ خودش بود و خدا

آن وقت ما از خودمان نمی پرسیم که این همه امکانات، تشکیلات، بودجه های فرهنگی، این ادا و اصول و... چند آدم از آن بیرون می آید؟ خیال می کنید مشکل فرهنگ بودجه است؟ ساختمان و موسسه است؟ مشکل فرهنگ و آدم سازی و کادر سازی، قانون نویسی و مصوبه است؟ چمران نه حکم، نه ساختمان، نه مؤسسه، نه بودجه و نه هیچ چیزی نداشته است. خودش بوده و خدا. اشتباه می کنید اگر فکر کنید با بودجه های رسمی می شود فرهنگ سازی کرد. آدمها این جوری که ساخته نمی شوند. کلی جلسات آبرومند بی فایده تشکیل می دهیم. اما چمران که دنبال جلسه آبرومند نبود. اصلا دنبال آبرو نبود. از قضا دنبال بی آبرویی بود! این همان کسی است که به یقین اگر به کسانی بگوییم می گویند قاطی کرده است! بله. اما «قد خالطهم امر عظیم».





گفت و گو با دکتر علی مهدی، پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه و همراه شهید چمران

مکتب امام صدر و شهید چمران

«تعصب فرقه ای» رانمی پذیرد

*سیدقاسم وزیری

❖ در ابتدای بحث در مورد بیداری اسلامی و خاستگاه آن توضیح دهید. آیا بیداری اسلامی را باید در انقلابهای اخیر جهان عرب، منحصر و محدود دانست؟

ما دو بار شاهد شکل گیری موج بیداری اسلامی در منطقه بودیم. یکی انقلاب اسلامی ایران که برای نخستین بار انقلاب اسلامی و به رهبری مرجعیت دینی شکل گرفت و مانند زلزله ای کشورهای منطقه را در بر گرفت. موج دوم، قیامهای اخیر بود که از تونس شروع شد و تا مصر ادامه یافت و بی شک متأثر از محور مقاومت در منطقه بود، بخصوص جریان حزب... لبنان و جهاد اسلامی و حماس در فلسطین.

❖ زمانی که شهید چمران در دهه ۷۰ میلادی، فعالیت هایش را در لبنان شروع کرد، در جریانهای مبارزاتی چارچوبهای اسلامی وجود داشت؟

در آن زمان، بیشتر مبارزان گرایشهای مارکسیستی و لنینیستی داشتند. مقاومتی که شهید چمران با رهبری امام موسی صدر ایجاد کرد، نخستین مقاومتی بود که پایه هایش بر اساس عقیده اسلامی و تعهد و التزام دینی بنا می شد، در حالی که همه سازمانها و جریانها بر اساس چارچوبهای چپگرایانه رفتار می کردند و به سبب وابستگی به قدرتهای خارجی و بی باوری نسبت به آموزه های دینی نمی توانستند به نتیجه برسند و هیچ اقدام مثبتی انجام نمی دادند تا جایی که در یورش اسراییل به لبنان و اشغال بیروت در ۱۹۸۲، همه این سازمانها و احزاب - بیش و کم - فروپاشیدند.

❖ پس می توان گفت جنبش مقاومت اسلامی حزب... بر این پایه شکل گرفت؟

- بله. این مقاومت در سال ۱۹۸۷ پس از ۱۳ سال مبارزه و تقدیم دو هزار شهید در ۲۵ می سال ۲۰۰۰ در برابر اسراییل به پیروزی رسید و مهمتر از آن در جنگ جهانی ۳۳ روزه، به صورت معجزه وار و با عنایت الهی پیروز شد. این پیروزی تاثیر بسیاری بر جهان عرب گذاشت و پرچم زرد حزب... و تصویرهای جناب سید حسن نصر... را در همه کشورها برافراشت و بالای سر برد. این پیروزی را می توان سرآغاز موج دوم بیداری اسلامی دانست.

❖ و مبارزه شهید چمران هم در همین چارچوب بود؟

- اهمیت مبارزه شهید چمران و آموزشهایی که ایشان از اوایل دهه ۷۰ میلادی در لبنان شروع کرد ایجاد تنها چارچوب دینی برای مبارزه و بر مبنای تعالیم اهل بیت (ع) بود که شجره طیبه ای بالیدن گرفت که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء» و سایر شجره های خبیثه همگی نابود شدند. گفتمانی که شهید چمران بر اساس عشق به خدا،

محمد علی مهدی، کارشناس تحولات خاورمیانه و رخدادهای جهان اسلام، پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات خاورمیانه وزارت خارجه، خبرنگار واحد مرکزی خبر رادیو تلویزیون بود که در پی جنگ داخلی لبنان در ۱۹۷۵، به سبب تسلط به دو زبان انگلیسی و عربی، روانه این کشور شد. در آنجا با واسطه حسین چمران (دوست دوران سربازی اش) با دکتر مصطفی چمران آشنا می شود و با وجود اقدامهای ساواک، با شهید چمران و امام موسی صدر به مدت چهار سال ارتباط می گیرد. پس از انقلاب هم پیوسته همراه وی بوده است.

مبارزه پیوسته علیه طاغوت در هر جا که هست، پیروی از مکتب اهل بیت (ع) و ارزشهای عاشورایی بنا نهاد، جریان ماندگاری برای جذب جوانان باورمند پدید آورد و حزب... لبنان و بسیاری حرکت‌های سیاسی مؤثر پس از آن را همین جوانان سامان دادند. این در حالی بود که جریان‌های چپگرا ایدئولوژی عاشورایی را در تضاد با حرکت خودشان می‌دانستند.

آشکارا در برابر هر جریان و رخداد مبارکی، جریان‌های متخاصم درونی و بیرونی بیکار نمی‌نشینند. چه آسیب‌هایی جریان‌بیداری اسلامی را تهدید می‌کند؟ آیا شهید چمران در جریان مبارزه، الگو‌هایی برای روبرویی با آنها و آسیب‌ارایی می‌دهد؟

- بلی. البته. نخستین آسیبی که جریان‌بیداری اسلامی را بشدت تهدید می‌کند، «تعصبات فرقه‌ای» است که مکتب امام موسی صدر و شهید چمران به هیچ وجه، آن را نمی‌پذیرند. گرچه اساس مبارزات ایشان و تربیت‌کادر بر اساس آموزه‌های اهل بیت (ع) و تأکید ایشان بر سیره امام علی (ع) و جانفشانی‌های عاشورا بود. اما بدان معنا نبود که مبارزه تنها به چارچوب‌های شیعی محدود شود. هر مسلمان شیعه یا سنی یا هر مسیحی و پیرو ادیان دیگر که در چارچوب مقاومت قرار می‌گرفت، مورد تأیید دکتر چمران بود.

مسئله اصلی التزام دینی و ایمان به خدا و ایمان به مبارزه با ظلم بود. همان چیزی که حضرت امام (ره) هم در انقلاب اسلامی با دو قطبی قرآنی «مستضعفین و مستکبرین» مطرح کردند. بحث، بحث مبارزه مظلومان و محرومان با قلدان و مستکبران جهان است.

به محض آن که انقلاب اسلامی پیروز شد و استکبار امواج آن را در منطقه دید، مطالعه را آغاز کردند و پس از آنکه با ارزش‌هایی مانند ارزش‌های عاشورا و حسین بن علی (ع) آشنا شدند، بشدت وحشت کردند که مبادا جریان مقاومت، سراسر



منطقه را فرا بگیرد. پس شروع کردند به برانگیختن اختلاف‌های مذهبی شیعه و سنی از یک سو و اختلاف‌های قومی عرب و عجم از سوی دیگر. این تحركات دستگاه‌های استکباری، یک سال پس از انقلاب اسلامی در سراسر منطقه، آشکار شد. این تنها سلاحی بود که آنها می‌توانستند به کار گیرند تا وانمود کنند این انقلاب به جهان عرب و اهل سنت ربط ندارد و تنها مربوط به ایران و شیعیان است. از آنجا که بسیاری رژیم‌های عرب هم با استکبار همراه بودند، متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند. با این همه، در همین فضا جریان‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مانند جهاد اسلامی به رهبری دکتر فتحی شقاقی شکل گرفت و گرایش‌های چپگرایانه به جریان‌های اسلامی تبدیل شد.

آیا موج مخالفت با بیداری اسلامی اکنون در پی مخالفت‌های موج دوم است؟

- پس از پیروزی در جنگ ۳۳ روزه، این اختلاف افکنی‌ها را با ایجاد و تقویت گروه‌های تکفیری القاعده، داعش و... در مبارزه با جریان مقاومت اسلامی تشدید کردند و هلال شیعی را بر سر زبان‌ها انداختند تا جهان تسنن را رو در روی مقاومت قرار دهند. هدف جریان‌های تکفیری، تنها روبرویی با مقاومت اسلامی و تأمین امنیت اسرائیل است.

آیا اختلاف افکنی‌های دینی و افراط‌گرایی‌ها در مکتب شهید چمران جایی هم داشت؟

- هرگز. به هیچ عنوان جایی نداشت. مکتب شهید چمران بر اساس مهر و محبت و لیخند و عشق به خدا و خدمت به همه انسانها بود. او به هیچ عنوان از این افکار، تأثیر نمی‌گرفت. بهترین علت این موضوع، ارتباط شهید چمران با اردوگاه‌های فلسطینی و دفاع از ایشان بود. در مدت ۹ سال حضور شهید چمران در مدرسه جبل عامل، به اردوگاه فلسطینی‌ای که در کنار مدرسه بود رسیدگی می‌کرد و بحث محرومیت و استضعاف در اندیشه‌اش بود، نه اختلاف‌های شیعه و سنی. بخصوص آنکه ایشان عاشق امام علی (ع) بود و بر سیره آن حضرت رفتار می‌کرد.

آقای دکتر مهتدی! مهمترین تهدید برای جریان‌بیداری اسلامی را چه می‌دانید؟

- نبود رهبری واحد، مهمترین آسیبی است که جریان‌بیداری اسلامی را تهدید می‌کند و کارساز هم شده است. جوانان روی فیس بوک و شبکه‌های اجتماعی بیشتر با هم هماهنگ می‌شدند. امام موسی صدر و دکتر چمران محدود به کادرسازی و تشکیلات نبودند، بلکه باورمند به امامت و ارتباط با امت بودند، همان دو رکن اساسی که در انقلاب اسلامی ایران هم بود. در انقلاب‌های اخیر ثابت شد که **collective leadership** یا رهبری جمعی جوابگوی انقلاب نیست و در هر انقلاب باید یک رهبری کاربزماتیک وجود داشته باشد.

دکتر چمران عاشق امام (ره) بود و باور داشت، حرکتی که امام آغاز کرده‌اند، یک حرکت تاریخی است که دنیا را منقلب می‌کند. از نظر شهید چمران، هر گونه تضعیف رهبری، مصادره رهبری به نفع خود، به بازی گرفتن رهبری و... را عبور از خط قرمز و ضربه به انقلاب می‌دانست. ایشان با عشق و بینش، به مسئله تبعیت از رهبری ملتزم بود.

به جز نبود رهبری کاربزماتیک، چه چیزهای دیگری به بیداری اسلامی در منطقه آسیب می‌رساند؟

- آسیب دیگری که ضربه سهمگین به انقلاب‌های منطقه وارد کرد، این بود که این انقلابها با مردم آغاز می‌شد، اما وقتی به نهاد‌های نظامی و دستگاه‌های امنیتی می‌رسید متوقف می‌شد. این مسئله به آمریکایی‌ها فرصت داد تا انقلابها را منحرف کنند. در انقلاب اسلامی ایران، حضرت امام (ره) آن قدر انقلاب را ادامه دادند تا اینکه نهاد‌های نظام شاهنشاهی فروپاشید و نهاد‌های نوپا جایگزین شدند. در این خصوص هم می‌توان فعالیت‌های شهید چمران را در پاکستانی ارتش شاهنشاهی و ایجاد ارتش انقلابی و تشکیل سپاه پاسداران یادآور شد.

آیا شهید چمران و اقدام‌های او در حوزه بیداری اسلامی در کشورهای منطقه شناخته شده است؟

- واقعیت این است که شهید چمران به خاطر عشق و عرفانی که داشت به دنبال شهرت نبود. او عاشق لقاء... بود. همیشه می‌گفت من عاشق مرگ هستم و مرگ از من فرار می‌کند. خوش دارم ناشناس باشم و کسی مرا نشناسد. این روحیه سبب می‌شد، کمتر دیده شود. ایشان در سایه حرکت می‌کرد. همواره در مرحله فناء فی... بود و برایش اهمیتی نداشت که علیه او چه می‌گویند. در همین ایران چه بسیار افراد و گروه‌ها که ظالمانه‌ترین حرف‌ها را علیه او می‌زدند، اما ایشان هیچ وقت حاضر نبود، پاسخی دهد، چون برایش مهم این بود که خدا از او خشنود باشد.

شاید بشود همین را یکی از مهمترین ویژگی‌های مبارزان بیداری اسلامی دانست؟

- بله. شأن ایشان اجل از این بود که بخواهد وقتش را برای پاسخ به یاهو گویی‌ها صرف کند. در داستان یوسف و زلیخا پس از تهمت‌های زلیخا به یوسف، او تنها چند کلمه می‌گوید: هی راودتنی عن نفسی. بیشتر از آن داد و فریاد راه نمی‌اندازد. به اندازه وظیفه‌اش عمل می‌کند و خدا خودش از مومنان دفاع می‌کند. این یک اصل قرآنی است.

چیز مهمی که در این حرکت - مقاومت - لازم است تقوای انقلابی است. نمی‌شود شما انقلابی باشید و مبارزه و مقاومت کنید و تقوا نداشته باشید. کسی که می‌خواهد بر اساس ایدئولوژی مبارزه کند و به لقای حق برسد، همه خواسته‌های دنیایی و اعتبارات مادی نمی‌تواند به وی راه داشته باشد. مشکلی که در سازمان‌های انقلابی چینی نبود و شکست خوردند.

یک انقلابی راستین حاضر نیست هنگام مبارزه حق کسی را پایمال کند، به ناموس کسی نگاه کند، لقمه حرام بخورد، کلمه‌ای دروغ بگوید یا غیبت کند. اگر این تقوای انقلابی همراه کسی نبود، باید در انقلابی بودن او شک کرد و دکتر چمران از تقوای انقلابی در حد عالی برخوردار بود.

... و حرف آخر آقای دکتر مهتدی، به عنوان دوست شهید چمران ...
- ما برای حفظ روحیه مقاومت انقلابی‌مان باید این الگوها و مدل‌ها را همیشه زنده نگه داریم. دکتر چمران هیچ نیازی به ما ندارد. این ما هستیم که نیاز داریم این الگو را در دل خودمان و جامعه زنده نگه داریم و گرنه کسی که الگویی نداشته باشد، بی‌شک گمراه می‌شود.



چرا باید چمران را شناخت؟

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین مجتبی الهی خراسانی
به کوشش محمد رضایی



پلی به دریا

معصومین علیهم السلام نمونه بشری و تام از اسما و صفات خداوند هستند، بنابراین معتقدیم معرفت... از مسیر معرفت اهل بیت علیهم السلام حاصل می شود. برای اینکه بتوانیم زوایای کمال در ذات نامتناهی حضرت احدیت را درک کنیم، باید باب شناخت اهل بیت علیهم السلام را بگشاییم و از رهگذر کمال ایشان، به اقبانوس صفات الهی راه یابیم. چنانچه کسی بخواهد رحمت خداوند را در حدود درک انسانی خود متوجه شود، مهر بانی علی بن ابی طالب و رحمت پیامبر علیهما السلام را بنگرد؛ و اگر می خواهد شمه ای از علم و وسعت معرفت خداوند را لمس کند، به علوم امام باقر و امام صادق علیهم السلام سری بزند؛ و همین طور در ابعاد گوناگون سخاوت، شجاعت، و ...

بنابراین اگر کسی بخواهد سیره ایشان را معرفی کند و عشق اهل بیت علیهم السلام را در جان همگان بویژه جوانان زنده کند، باید از رهگذر نمونه های ملموس و دست یافتنی تلاش کند تا یک انسان عادی بتواند خود را در قالب آنها بیابد و حرکت در مسیر تأسی به اهل بیت علیهم السلام را تجربه کند.

مقام اهل بیت (ع) و عصمت ایشان، برای خیلی از ما حجابی برای تأسی شده است، یک بهانه درونی است که جا پای معصوم نگذاریم و همواره بگوییم: فاصله ما تا آنها تا ثریاست. بنابراین وقتی می شنویم امیر مؤمنان علی علیه السلام نیمه های شب نان برای یتیمان می برده اند، سر تکان می دهیم که بله، ایشان یک معصوم و فراتر از انسان بوده اند! اما اگر بدانیم چمران در جبل عامل چنین کاری می کرده، با خود می گوییم: پس کاری عجیب نیست و ما هم می توانیم توفیق و توانایی انجام آن را داشته باشیم.

بدین جهت «چمران» را چونان نمونه ای از تربیت مکتب اهل بیت علیهم السلام باید ارج نهاد و از ابعاد برجسته وی به عنوان پلی به دریای صفات و سیره اهل بیت علیهم السلام، بهره برد.

حجت الاسلام والمسلمین مجتبی الهی خراسانی، از استادان حوزه و چهره های آشنای فرهنگی و مدیریتی است. وی علاوه بر تدریس درس تخصصی حوزه، تدریس مبانی فرهنگ اسلامی و برنامه ریزی راهبردی را در کارنامه خود دارد و در کنار تألیف مقالات و کتابهای گوناگون و سخنرانی های علمی، از جمله کسانی است که از سالها پیش، پیرامون امام موسی صدر و شهید چمران، مطالعات گسترده و عمیقی داشته و سخنرانی ها و نشست هایی در این خصوص ارائه داده است.

در تاریخ انقلاب اسلامی، شناخت شهید چمران جایگاهی ویژه و راهبردی دارد. چمران نه فقط به عنوان یک شهید و الامقام، فرزند انقلاب، نمونه ای از کارنامه تربیت انسانی در مکتب اسلام، روحانیت و نهضت امام خمینی (ره)، بلکه به عنوان الگویی معاصر و ملموس برای سبک زندگی مؤمنانه و انقلابی، شخصیتی کم نظیر است.

از این منظر، چمران و بازشناسی اندیشه های وی، اهمیتی چند وجهی می یابد.



مثل چمران

تربیت عینی یا ذهنی؟

بنده یکی از مشکلات اساسی در دعوت و تربیت دینی نسل جدید را، غلبه ذهنیت بر عینیت می‌دانم. دینداری را نمی‌توان با اکتفا به کتاب و انتقال مفاهیم آموخت و ایمان‌ورزی، جز با تجربه عمل صالح و اخلاص به صورت عینی، حاصل نمی‌شود. بلکه گاهی حجم زیاد دانسته‌های دینی و پرخوانی در معارف، سوء هاضمه و خستگی می‌آورد. به یاد داشته باشیم کوله‌بار ذهن جوانان را به مقداری پرکنیم که بتوانند در زندگی مصرف کنند، و گرنه باری که توشه راه نشود، وبال گردن خواهد بود.

تربیت با محوریت «تأسی به اسوه‌ها» این مزیت را دارد که مفاهیم و ارزش‌های والا را به صورت عینی شده نشان می‌دهد و چگونگی تجربه دینی را در عمل، می‌آموزاند.

بنابراین راهبرد اساسی ما برای تربیت دینی نسل نو و ساخت هویت اسلامی-ایرانی آنها، باید معرفی امثال چمران باشد.

البته مشکل خاص ما در این مسیر، سازگار کردن زندگی مؤمنانه با دنیای جدید است. چگونه می‌توان هم مدرن بود و هم مؤمن؟ هم متخصص بود و هم مبارز؟

مروری بر خاطرات دهه چهل و پنجاه شمسی نشان می‌دهد آن زمان پرسش دشواری برای جوانان و دانشجویان مطرح بوده که «چطور می‌شود هم مبارز بود و هم مسلمان؟!» تلقی بسیاری این بود که فقط دو خط وجود دارد: یا استبداد و امپریالیسم، و یا ایدئولوژی و مبارزه که فقط مارکسیسم و کمونیسم، تأمین کننده آن است. بنابراین رهبران انقلاب اسلامی تلاش بسیاری کردند تا اسلام را به عنوان ایدئولوژی برای مبارزه مطرح کنند.

در روزگار ما هم تلقی درونی بسیاری این است که تجدد و تخصص و ثروت، با زندگی مؤمنانه قابل جمع نیست! ما مدلهایی امروزی و عینی مانند چمران می‌خواهیم که در روزگار ما باشند و در عمل نشان داده باشند که چطور می‌شود همه اینها را داشت، اما در آنها متوقف نماند و با عبور از همه، آنها را در خدمت یک زیست مؤمنانه به کار گرفت.



پی‌نوشت: چند مناجات از چمران

❖ خدایا تو را شکر می‌کنم که شیعیان را با اسلحه شهادت مجهز کردی که علیه طاغوتها و ستمگران و تجاوزگران قیام کنند و با خون سرخ خود، ذلت هزار ساله را از دامن تشیع پاک کنند و ارزش و اهمیت شهادت را در معرکه حیات بفهمند و با ایمان خدایی و اراده آهنین، خود را از لجنزار اسارت جسدی و روحی نجات بخشند. علی وار زندگی کنند و در راه سرخ حسین علیه السلام قدم بگذارند و شرف و افتخار

راستین تشیع را که قرن‌ها دستخوش چپاول ستمگران بود دوباره کسب کنند.

❖ تو را شکر می‌کنم که از پوچی‌ها، ناپایداری‌ها، خوشی‌ها و قید و بندها آزاد کردی و مرا در طوفانهای خطرناک حوادث رها ننمودی، و در غوغای حیات، در مبارزه با ظلم و کفر غرق کردی، لذت مبارزه را به من چشاندی، مفهوم واقعی حیات را به من فهماندی... فهمیدم که سعادت حیات در خوشی و آرامش و آسایش نیست، بلکه در جنگ و درد و رنج و مصیبت و مبارزه با کفر و ظلم و بالاخره در شهادت است.

❖ خدایا تو را شکر می‌کنم که به من نعمت «توکل» و «رضا» عطا کردی، و در سخت‌ترین طوفانها و خطرناکترین گردابها، آنچنان به من اطمینان و آرامش دادی که با سرنوشت و همه پستی‌ها و بلندی‌هایش آشتی کردم و به آنچه تو بر من مقدر کرده‌ای رضا دادم. ❖ خدایا در مواقع خطر مرا تنها نگذاشتی، تو در کویر تنهایی، انیس شبهای تاریک من شدی، تو در ظلمت ناامیدی، دست مرا گرفتی و کمک کردی... که هیچ عقل و منطقی قادر به محاسبه پیش‌بینی نبود، تو بر دلم الهام کردی و به رضا و توکل مرا مسلح نمودی و در میان ابرهای ابهام و در مسیری تاریک، مهجور و وحشتناک مرا هدایت کردی.

❖ خدایا می‌دانی که در زندگی پر تلاطم خود، لحظه‌ای تو را فراموش نکردم. همه جا به طرفداری حق قیام کرده‌ام. حق را گفته‌ام. از مکتب مقدس تو در هر شرایطی دفاع کرده‌ام. کمال و جمال و جلال تو را به همه مخالفان و منکران وجودت عرضه کرده‌ام و از تهمت‌ها و بدگویی‌ها و ناسزاهای آنها ابا نکردم. در آن روزگاری که طرفداری از اسلام به ارتجاع و به قهقراگری تعبیر می‌شد و کمتر کسی جرأت می‌کرد از مکتب مقدس تو دفاع کند، من در همه جا، حتی در سرزمین کفر، علم اسلام را بر می‌افراشتم و با تبلیغ منطقی و قوی خود، همه مخالفان را وادار به احترام می‌کردم و تسوای خدای بزرگ! خوب می‌دانی که این فقط بر اساس اعتقاد و ایمان قلبی من بود و هیچ محرک دیگری جز تو نمی‌توانست داشته باشد.

والسلام

نماد تحول و مبارزه

احیای هویت ایرانی و شیعی بر اساس معرفی الگو، و اتخاذ الگوسازی به عنوان راهبرد اساسی در هویت‌سازی، با الگوهای ممکن است که چهار مؤلفه را داشته باشند:

یکم: باید یک محرک روحی و درونی در آن الگو باشد، نوعی دینامیزم روحی و ایمانی. یعنی درون آن شخصیت، پویایی خاصی باشد که مولد رشد، تکامل و تحول او شده باشد.

دوم: واجد نوعی پویایی اجتماعی هم باشد (دینامیزم عمل)، به گونه‌ای که در حضور اجتماعی وی هم بتوان رد پای رشد و تحول را دید، توسعه میدان دید سیاسی، میدان زندگی اجتماعی، صحنه مبارزه و جهاد...

سوم: جهت‌گیری فکری و انگیزشی او، صحیح و خالص باشد. برخی از الگوهای که معرفی می‌شوند.

چهارم: تحت هدایت و راهنمایی علوم دینی باشد؛ یا خودش عالم برجسته دینی و یا تحت هدایت و تربیت علمای دینی باشد که در بالاترین سطح، از آن به عنوان ولایت فقیه و مرجعیت تعبیر می‌کنیم.

در کمتر کسی چونان چمران، این چهار مؤلفه به صورت یکپارچه و متوازن دیده می‌شود.

از این منظر، چمران یک الگوی موفق، برای همه نسلهای معاصر است؛ چه نسل دوم انقلاب که محوریت صحنه اجتماعی و سیاسی کشور را دارند، چه نسل سوم که بر آستانه دروازه‌های مدیریت اجتماعی ایستاده‌اند و چه نسل چهارم که برای آینده اسلام، انقلاب، تشیع و ایران، تربیت می‌شوند. چمران نماد تحول است؛ نمادی برای عبور یک نسل از اسلام خانوادگی و شناسنامه‌ای، به اسلام عمیق و در اوج ایمان و استقامت دینی؛ نمادی برای عبور از ثروت، خانواده، شغل خوب، شهرت علمی و سیاسی گذشته است؛ بنابراین چمران نماد عبور است...

وقتی چمران را به عنوان نماد تحول و عبور معرفی کنیم، جوانان را به این باور می‌رسانیم که «عبور» برای ما هم ممکن است.

چمران، حقیقت چیزی است که مترسک‌های مبارزه، مدعی آن هستند. خیلی در داور است در روزگار و در کشوری که چمران را در نسل و کارنامه خود دارد، ببینیم روی تی‌شرت‌ها عکس‌های «چگوارا» است! البته چگوارا انسان جذاب، انقلابی و مقاومی بوده است؛ پزشکی که کار تخصصی‌اش را رها کرده و به کشورهای گوناگون رفته و به کمک محرومان شتافته است. اما همه این ویژگی‌ها در چمران به صورتی والا تر بوده و افزون بر آن، بسیاری از ویژگی‌ها و کمالات وجودی دیگری که فقط در او بوده است.

شاید در روزگاری که چمران ظهور کرد، چگوارا در اوج بود و هنوز کسی چمران را نمی‌شناخت، اما امروز پس از گذشت بیش از سه دهه از شهادت چمران، نباید چمران در غربت بماند...







« توانایی

مدیریت بدون حضور مدیر!

هم‌رزم شهید چمران در وصف
نابغه جنگهای چریکی، این جمله را می‌گوید
و معتقد است: پشتیبانی و سازماندهی دکتر
مصطفی چمران مثال زدنی بود. چمران با اینکه
فرماندهی ستاد جنگهای نامنظم را بر عهده داشت، اما
مدبرانه رفتار می‌کرد. خودش در جبهه بود، اما پشت جبهه
سازمان یافته بود.

دکتر احمد اصغریان جدی، عضو هیأت علمی دانشگاه
شهید بهشتی است که در سالهای ۵۹ تا ۶۰ ریاست دانشگاه
ملی سابق (شهید بهشتی) را بر عهده داشت و در کسوت
ریاست این دانشگاه برای کمک به نیروهای جنگهای
نامنظم به سمت اهواز راهی شد. او از شهید چمران
خاطراتی دارد که در هم‌کلامی با وی، آنها را
باز خوانی می‌کنیم.

همراه با یک رئیس دانشگاه
که هم‌رزم فرمانده جنگهای نامنظم بود

«آدم»ها برای چمران خیلی مهم بودند

* زهره کهندل

❖ شهید چمران چگونه تلاش می‌کرد، بین گروه‌های گوناگون در
جنگ، وحدت آفرینی کند؟

چمران همچون باران رحمت بود و همه گروه‌ها بر احوالی می‌توانستند زیر چتر
رحمتش قرار گیرند. او ذکاوت و هوشیاری بالایی داشت، می‌دانست هر فردی، در
کجا به کار می‌آید. استعدادها را بخوبی شناسایی می‌کرد. افراد و گروه‌های زیادی
را به خودش جذب می‌کرد و در عین حال، وحدت آفرین بود. از افراد بر اساس
توانشان انتظار داشت. نگاه چمران همه‌جانبه و چند بعدی بود.

❖ این استعداد شناسی، از کجا می‌آمد؟

چمران فردی بود که تجربه کلان داشت. در حوزه علمی، در کار عملیاتی، در
عرصه نظامی، در مباحث معرفتی و اعتقادی، حتی در بسیاری از رشته‌های علمی
و هنری هم سیر و سلوک می‌کرد. حتی چمران در حوزه معماری هم سررشته
داشت و نظر می‌داد با اینکه رشته دانشگاهی اش، این نبود، اما گاهی نظراتش
آن قدر عجیب بود که باور نمی‌کردیم قابلیت عملیاتی شدن دارد. در معماری
نظراتی داشت که چندان عملیاتی به نظر نمی‌رسید، اما در اجرا جواب می‌داد.
در ساخت موشک هم تجربه و دانش داشت. با اینکه عمر جنگهای نامنظم، یک
سال و نیم بود، اما چمران نگاهی کلان و همه‌جانبه داشت. به استعداد افراد توجه
می‌کرد و برای بروز آن تلاش داشت. چمران در بسیاری از حوزه‌ها هم علم داشت،
هم معرفت و هم تجربه. او، فردی عملیاتی بود. تک بعدی نبود، عملیاتی رفتار
می‌کرد. همه اینها در معرفت این شهید بزرگوار گنجانده می‌شد. باور محکمی
داشت. در حوزه‌های علمی نیز بسیار قوی بود. به یاد دارم پیش از جنگ، یکی
از هواپیماهای ایران که از مشهد به تهران می‌رفت، سقوط کرد، آن زمان فقط
چمران بود که در زمینه بررسی جعبه سیاه، دانش داشت و مدیریت تیم بررسی
جعبه سیاه را بر عهده گرفت.

چمران از لحاظ علمی، بسیار به روز بود. از نظر جسمی نیز بسیار تندرست و
ورزشکار بود. از لحاظ معرفتی هم زبانزد بود. بعدی نبود که روی آن کار نکرده
باشد. به همین سبب، همه استعدادها را می‌شناخت.

❖ شما در زمانی که ریاست دانشگاه شهید بهشتی را بر عهده
داشتید، به مناطق جنگی رفتید؟

بله. گروهی آموزش دیده در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) آماده سفر به
اهواز شدند. در نزدیکی‌های اهواز در یک مدرسه در کنار بچه‌های بوشهر مستقر
شدیم. با شرایط جنگ، در جای مشخص و منظمی مستقر شدیم و فهمیدم با
مدیری همه‌جانبه‌رو به‌رو هستم. خودش در جبهه بود، ولی پشت جبهه سازمان
یافته بود. چمران، نظم پشتیبانی و تدارکات بسیار خوبی داشت. تصور کنید،

در هنگامه جنگ، ما به یک شهر غریب رفته بودیم. در آنجا برای یک نیروی ۲۲ نفری (واحد رسمی بسیج در آن زمان بود) جای مشخص و غذا تدارک دیده بودند.

چمران این طور نبود که فقط دستور دهد. همه پشتیبانی‌ها و اقدامهای زمینه‌ساز را آماده می‌کرد و سپس دستور انجام کار می‌داد.

بچه‌های دانشگاهی که به لحاظ نظامی چندان قوی نبودند را می‌دانست در کدام بخش به کار گیرد. استعدادها و ظرفیتها را به درستی شناسایی می‌کرد. پشتیبانی چمران شگفت‌آور بود.

❖ چمران چه نگاهی به دانشگاهیان در جنگ داشت؟

چون خودش دانشگاهی بود، بچه‌های این طیف را بخوبی می‌شناخت. به استعداد دانشگاهیان توجه می‌کرد و کارهای قابل توسعه و رشد را به وسیله همین بچه‌ها پی می‌گرفت. خیلی هم روحیه می‌داد و از نظر روحی، قوی بود. البته گاهی هم ما به چمران روحیه می‌دادیم. همه طیفها بودند. از بچه‌های تهران دانشگاهی بودند.

بچه‌های بوشهر به لحاظ نظامی و قدرت بدنی، بچه‌های قوی و زبده‌ای بودند. ما به تدارکات بیشتری نیاز داشتیم، در حالی که بچه‌های بوشهر در گرما هم روزه می‌گرفتند. چمران می‌دانست از نظر خوراک، به ما بیشتر باید رسیدگی کند، چون تاب و تحمل بچه‌های بوشهر را نداشتیم. همه را با توجه به استعداد و ظرفیتی که داشت می‌شناخت و همان‌گونه برخورد می‌کرد. ما در بخش تخریب، بتن‌سازی، ابزار و ماشین‌آلات کار می‌کردیم. یک سال و نیم شسوخی نبود. چمران در اوج جنگ چریکی، استراتژی هم داشت. آدمها برای چمران خیلی مهم بودند.

❖ لابد اعتراضی هم نمی‌شد؟

البته چنین نبود که اعتراضی نباشد. اعتراض بود چون پای مرگ و زندگی در میان بود.

اعتراض به اینکه چرا مهمات و تجهیزات نیست، اما چمران، تحمل و بردباری فراوانی داشت. همیشه جلوتر از بقیه بود و همین سبب می‌شد بسیاری از اعتراض کردن، شرم کنند.

تجهیزات و مهمات خیلی کم بود و با دست خالی می‌جنگیدیم. مین‌های عراقی را جمع می‌کردیم و زیر پای خودشان می‌کاشتیم. بیشتر اعتراضها به خاطر نبود مهمات بود. چمران از اعتراض عصبانی نمی‌شد، اما وقتی بوی خیانت می‌شنید، از کوره در می‌رفت. در محاصره سوسنگرد، وقتی بچه‌های ما کشته (شهید) می‌شدند و بنی صدر تجهیزات نمی‌فرستاد، چمران شب تا صبح آرام و قرار نداشت. عصبانیت او به خاطر ضعف افسراد نبود. اگر احساس می‌کرد خیانت یا سستی عامدانه در جایی انجام شده است، روبه‌روی آن می‌ایستاد.

❖ در شرایط جنگی که احساسات بر آدمی غالب می‌شود، پیش آمده بود چمران، تصمیمی احساسی بگیرد؟

به یقین باید گفت نه. همیشه نگاه منطقی و مستدل داشت.

رزمندگان همه مانند برادر بودند. به چمران گفتند فلانی و فلانی شهید شدند، ولی باز هم خط را نگه داشت. پس از اینکه جنگ تمام شد و بچه‌ها خط را نگه داشتند، جلسه‌ای در استانداری داشتیم، یکی از دوستان از چمران رویت می‌کرد که گفته بود، زمان جنگ باید شیر احساس را بست. پس از پایان آن ماجرا و نگه داشتن خط، چمران سه روز در اتاق معتکف شده بود و بیرون نمی‌آمد.

چمران شرایط را بخوبی می‌شناخت. در اوضاع جنگ، با استدلال و منطقی برخورد می‌کرد البته مناطق جنگیدن! ممکن بود منطق

نظامی‌گری را رعایت نکند. برای نمونه، در منطق نظامی، فرمانده باید عقب‌تر از دیگران باشد، اما چمران پیشرو گروه بود. می‌گفت اینها جزوه‌های کلاسیک جنگ است و به درد من نمی‌خورد.

چمران در جنگ مبتنی بر احساس تصمیم نمی‌گرفت، نه بدان معنا که بی توجه به احساسش باشد؛ وقتی به خلوت خودش می‌رفت، خودش بود و خدای خودش.

❖ در شرایطی که مهمات نبود، چطور چمران باور داشت، با دست خالی می‌شود پیروز شد؟

دست نوشته‌های چمران را که بخوانید خیلی از باورهای او برایتان روشن می‌شود. چمران زمانی که به لبنان رفته بود به نیروهای مقاومت که ناامید بودند، جمله‌ای گفت که آنها را دگرگون کرد. گفت برایتان چیزی آوردم که بی‌شک در آن پیروزی هست. همه منتظر بودند ببینند چمران چه آورده است. گفت: شهادت! او به رزمندگان «باور شهادت» داده بود.

اگر چه فردی منطقی بود، اما باور قوی داشت. چمران با منطق و فکر می‌جنگید و جانش را به همین راحتی به خطر نمی‌انداخت، اما باور داشت که شهادت نزدیک است.

نیروهای مقاومت در جنگهای نامنظم، باید دشمن را زمینگیر می‌کردند نه اینکه دشمن را به عقب برانند چون مهمات و تجهیزات برابری در این گونه از جنگ وجود ندارد.

آنچه در جنگهای نامنظم به کار می‌آمد، هوش و ذکاوت برای زمینگیر کردن دشمن بود.

❖ آن زمان در جایگاه رئیس دانشگاه، شما چه ضرورتی برای حضور در جبهه‌های جنگ داشتید؟

چمران هم رئیس بود. اگر قرار بود که رئیسان پشت میز بنشینند، نمی‌شد که مقاومت کرد. همه باید همراهی می‌کردند. دانشگاهیان

در جنگ، نقش خودشان را ایفا می‌کردند. بیمارستانهایی که مجروحان جنگی را درمان می‌کردند، به وسیله دانشگاهیان

اداره می‌شد. اگر مسؤولان و رؤسای دانشگاه جلو نمی‌رفتند

دیگران هم پای کار نمی‌آمدند. آن زمان، مسؤولان از بقیه

پیشرو تر بودند چون مردم باید به آنها

اعتماد می‌کردند. رئیسان دانشگاه‌ها که

پیشگام شدند دانشجویان، استادان و کارمندان هم آمدند.

دانشگاه‌ها شهدای زیادی تقدیم انقلاب کردند.

❖ چمرانی را که در جبهه‌های رزم از نزدیک دیدید، چگونه یافتید؟

چمران از نعمت‌های انقلاب بود. آن زمان هم، فرصت نبود که از این نعمت‌ها بیشترین بهره را ببریم. آن قدر درگیر امور عملیاتی بودیم و روزها فشرده بود که فرصت آشنایی چندان با چمران نبود. اکنون که درباره چمران می‌شنوم و دست

نوشته‌هایش را می‌خوانم می‌بینم که چه نعمتی را از دست دادیم

در منطق نظامی، فرمانده باید عقب‌تر از دیگران باشد، اما چمران پیشرو گروه بود. می‌گفت اینها جزوه‌های کلاسیک جنگ است و به درد من نمی‌خورد





عادل عون (ابو یاسر) نماینده جنبش امل در تهران درباره هم‌رزم خود شهید «چمران» می‌گوید

مادران لبنانی نام چمران را ب...

ساحل عباسی

❖ شهید چمران از شخصیت‌های بی‌مانند تاریخ ایران اسلامی است. بی‌شک کسانی که توانسته‌اند در محضر این شخصیت برجسته باشند، از سعادت خاصی برخوردار بوده‌اند. برای نخستین پرسش از آشنایی تان با شهید چمران بفرمایید؟

- آشنایی من با شهید چمران از سال ۱۹۶۷ و هنگامی که عضو حرکت فتح فلسطین در مصر، بودم آغاز شد. در سال ۱۹۷۰ مؤسسه‌ای فنی - تخصصی با شماری از جوانان با استعداد در جنوب لبنان در جبل عامل تأسیس شد. امام موسی صدر برای مدیریت این مؤسسه در پی شخصیتی بود که توان علمی بالا و ایمانی قوی داشته باشد، زیرا هدف از تأسیس این مدرسه علمی فقط آموختن علم روز دنیا نبود، بلکه امام موسی صدر قصد داشت جوانانی با روحیه حسینی که جهادی بیندیشند و مدیر هم باشند، پرورش دهد. در سال ۱۹۷۰ امام موسی صدر در فرانسه موضوع را به مهندس بازرگان می‌گوید و او چمران را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید، با آشنایی با دکتر چمران هرگز نمی‌توانید از ایشان جدا شوید. سپس مهندس بازرگان نامه‌ای به شهید چمران می‌نویسد که شخصیتی به اسم امام موسی صدر به دنبال شما هستند که ایشان را همراهی کنید. شهید چمران چون شناختی از امام موسی صدر نداشت، با نامه‌ای با امام خمینی موضوع را مطرح می‌کند. امام خمینی می‌فرماید: بدون هیچ شکی اقدام کنید که امام موسی صدر از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی است که در حال کمک رسانی به شیعیان است. تا اینکه یک روز امام موسی صدر از من خواست که برای آوردن شخصی به نام دکتر مصطفی چمران به فرودگاه بروم. با پلاکاردی با نام او در فرودگاه منتظر بودم که دیدم دکتر چمران، همان یار صمیمی (ابو جمال) خودمان است که در مصر ۶ ماه از بهترین روزهایمان را با هم گذراندیم. آغاز دیداری ۱۰ ساله با شهید چمران در فرودگاه با در آغوش گرفتن ایشان و گریه دو طرف همراه شد.

❖ شهید چمران به عنوان یکی از نخبگان برجسته‌ای که در آمریکا درس می‌خواند، دارای آینده بسیار خوبی به لحاظ توان علمی بالایش بود، آیا از او پرسیدید که چرا آمریکا را رها کرد؟

- در آن زمان در آمریکا به دکتر چمران ماهی ۱۰ هزار دلار حقوق داده می‌شد، رقمی بسیار قابل توجه و وسوسه برانگیز که کمتر کسی می‌تواند از آن بگذرد. من از ایشان پرسیدم که چگونه موقعیت به این خوبی و رفاه قابل توجه در آمریکا را رها کردید. دکتر گفت، من یکی از پنج نفری بودم که در آمریکا انتخاب شدم و باید در پیشرفت و آماده سازی پروژه‌های تسلیحاتی نظامی فعالیت می‌کردم، به همین سبب عذاب وجدان اجازه نداد با آنها همکاری کنم، از این جهت که یقین داشتم آمریکا تسلیحاتش را به اسرائیل می‌دهد تا علیه مسلمانان استفاده کند، از این رو با وظیفه دینی و اخلاقی خود پیشنهاد آنها را رد کرده و علیه اسرائیل و آمریکا موضعگیری کردم.



عادل عون (ابو یاسر) همراه هم‌رزم شهید دکتر مصطفی چمران و نماینده جنبش امل در تهران است. معاونت شهید چمران در مؤسسه فنی صور و در تشکیلات امل و همراهی و محافظت از وی در ۱۰ سال، سبب شده است که ابو یاسر خاطرات فراوانی از بودن و زیستن همراه شهید چمران و از رابطه با امام موسی صدر داشته باشد. در فرصت کوتاهی که برای گفت‌وگو با هم‌رزم شهید چمران در دفتر ایشان به دست آوردیم، او از زندگی سراسر جهاد و ایمان شهید چمران گفت.

مثل چمران

مهمترین فعالیت شهید چمران در کنار امام موسی صدر در آن زمان چه بود؟

- از روزی که زندگی چمران در کنار امام موسی صدر آغاز شد، با ایجاد پایگاهی نظامی، جوانان با استعداد و انقلابی ایرانی را با پاسپورت تقلبی در گروه‌های صد نفره به مدت ۱۷ روز در این پادگان آموزشهای مختلف نظامی می‌دادند که هشت سال مسؤلیت این آموزشها با شهید چمران و بنده بود. یکی از مهمترین اهداف شهید چمران در دوران مبارزه، سقوط نظام شاهنشاهی در ایران بود.

چه زمانی از شهید چمران جدا شدید؟

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از مبارزان و مقاومت اسلامی از رئیس مجلس لبنان و اعضای جنبش امل با تشکیل جلسه‌ای اعلام کردند که برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی به محضر حضرت امام شرفیاب شوند. با شناختی که از دکتر چمران داشتیم، از او خواستیم به عنوان مترجم و یک انقلابی و مدیر شاخص در این مجموعه ما را همراهی کنند. وقتی به محضر امام رسیدیم، ایشان تشکر کردند که شما گرانیقیم‌ترین هدیه را برای من آوردید، یعنی شهید چمران. با پیش‌بینی دکتر چمران، تشکیلات بدون شهید چمران به لبنان بازگشت.

کمی از حال و هوای مدرسه فنی با مدیری چون چمران بگوئید؟

- شهید چمران در مؤسسه فنی شعاری داشتند با این عنوان، «دوستی ایمان و عمل» و «خدا را دوست دارم و به خدا ایمان می‌آورم و برای خداوند تلاش می‌کنم». این شعار و البته الگو بودن خود شهید چمران در جوانان آنقدر کارگر شد که روحیه جهادی و تلاش برای

وقتی به محضر امام رسیدیم، ایشان تشکر کردند که شما گرانیقیم‌ترین هدیه را برای من آوردید، یعنی شهید چمران

وضعیت جنبش امل بعد از ربوده شدن امام موسی صدر چه شد؟

پنج ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، امام موسی صدر ربوده شد. شهید چمران پس از آن در لبنان فعالیتهای ضد اسرائیلی را با قاطعیت و بدون هیچ گونه درنگی ادامه می‌داد. به نظر بنده، یک علت ربوده شدن امام موسی صدر روحیه ضد اسرائیلی ایشان بود. در آن زمان همه به این مسأله اذعان داشتند که امام خمینی و امام موسی صدر، کسانی هستند که می‌توانند اسرائیل را شکست دهند. شهید چمران همیشه می‌گفت، به امام موسی صدر ظلم شد، ظلمی به خاطر اجرا و تحقق عدالت. امام موسی صدر آنقدر برای شهید چمران و امام خمینی (ره) ارزشمند بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام به قذافی اجازه ورود به کشور را ندادند، مگر به شرط بازگرداندن امام موسی صدر.

شهید چمران از نگاه شما هم‌رمز ۱۰ ساله او چگونه است؟ - بهترین توصیف را امام خمینی (ره) از شهید چمران دارند که فرمودند:

«زندگی کنید همان طور که چمران زندگی کرد.» واز چمران به عنوان حمزه زمانه یاد کردند. شهید چمران، مردی استثنایی و با ایمان، خضوع و خشوعی مثال زدنی بود که التزام به دین و روحانیت بارزترین ویژگی او بود. با آنکه از توان مالی، نظامی و دانش بسیار خاصی برخوردار بود، اما همواره در خط مقدم جبهه علیه اسرائیل و به نفع مسلمانان در جهاد بود.

پس از شنیدن خبر شهادت چمران، روزها بر شما چگونه گذشت؟

- پس از شنیدن خبر شهادت دوست قدیمی‌ام، خودم را به مزار ایشان رساندم. درد دل فراوان داشتم، با گریه درد دل‌هایم را به یار همیشگی‌ام گفتم که ما دو نفر را از دست دادیم، اگر شیعیان لبنان و جهان درباره امام موسی صدر سهل‌انگاری نمی‌کردند، به یقین اجازه نمی‌دادند ایشان به لیبی بروند. اکنون هم شما را از دست دادیم. به یاد دارم که همراهان نظامی و مردم لبنان برای امام موسی صدر آنقدر گریه و عزاداری نکردند که برای شهید چمران. به این سبب که امیدوار به بازگشت امام موسی صدر بودند، در حالی که با شهادت شهید چمران، مردم در غم بزرگی فرو رفتند.

رای پسرانشان بر می‌گزینند



یادگیری بهتر، رسالتی بود که دانش پژوهان آن مجموعه روی دوش خود احساس می‌کردند. دانشجویانی که دانش آموخته مدرسه شهید چمران بودند، خاص و مورد اقبال عمومی قرار می‌گرفتند. شهید چمران آن چنان در بچه‌ها محبوب بود که با آنها به دیدار خانواده‌هایشان می‌رفت و در همه حال به آنها رسیدگی می‌کرد. ایشان آنقدر به بچه‌ها رتوف بودند که پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها که مدرسه تعطیل بود، بچه‌ها تمایلی به رفتن خانه و دیدار خانواده نداشتند و با صراحت می‌گفتند، تو پدر و مادر مایی شهید چمران با دانش آموزانش می‌خندید و با گریه آنها گریه می‌کرد. استادی هم‌راه بود که دانش پژوهان آن مؤسسه او را عزیزتر از جان شیرین می‌دانستند.

رابطه شهید چمران و امام موسی صدر چگونه بود؟

- در سال ۱۹۶۷ اسرائیل توانست در پنج ساعت، تشکیلات کشورهایی چون مصر، لبنان، سوریه و اردن را عقب برد. آشنایی امام موسی صدر و شهید چمران آغازی شد بر تربیت جوانانی که شور حسینی دارند و از اسرائیل نمی‌هراسند. امام موسی صدر و شهید چمران آرمان واحد علیه اسرائیل داشتند. در یک جبهه و با خلوص نیت فعالیت می‌کردند. امام موسی صدر معتقد بود، اسرائیل شر کامل است و هر کس که مقابل اسرائیل بایستد، خیر مطلق است، بنابراین ایستادگی در مقابل اسرائیل هدف این دو بزرگوار بود. آنها یک رابطه عاطفی عجیبی داشتند که در دست نوشته‌های شهید چمران محفوظ است.

و واکنش مردم لبنان در پی شهادت دکتر چه بود؟

شهید چمران نام آشنای کوچه‌ها و محله‌های لبنان است. اسم او زینت خیابانهای شهر ماست. حتی مادرانی که پسر به دنیا می‌آوردند، چمران را برای نام فرزندشان انتخاب می‌کنند. شهید چمران به فرموده پیامبر اکرم (ص)، همان کسی است که هم خورش را در راه اسلام داده و هم در راه خدا اشک ریخته و حماسه آفریده است، از این رو بهشت و فردوس حضرت حق، تنها جایگاهی است که چمران بدان تعلق دارد.



عکس از راست: عکاس جاوید الاثر محمد کاظم اخوان، دکتر مصطفی چمران



زهره کهندل: «ابوعلی» را در لبنان از دست داده و در ایران پیدایش کرده بود. شعبان، رزمنده‌ای جسور و درشت هیكل بود که شجاعتش در نبردها، چمران را به یاد «ابوعلی» در لبنان، می‌انداخت، پس از اینکه توانست یکی از تپه‌های راهبردی را در سندانج چنگ دشمن در آورد، فرمانده رو کرده بود به شعبان و گفته بود، «اگر ابوعلی را در لبنان از دست دادم، در ایران به دستش آوردم» همیشه به همین نام صدایش می‌زد. «شعبان راشد»، هم‌رزم شهید مصطفی چمران، خاطراتی شنیدنی از فرمانده دارد.

راشد، هم‌رزم شهید چمران در جنگ‌های نامنظم بود. او می‌گوید: مدت کوتاهی از عمر جمهوری اسلامی ایران نگذشته بود که صدام با هماهنگی با منافقین ضد انقلاب و رئیس جمهور وقت که فرماندهی کل قوا را داشت، با ۱۱ لشکر زرهی و ۳۴ لشکر مستقر، حدود ۴۰۰ هواپیمای جنگی و ۵۰۰ بالگرد با فرماندهی آمریکا، به ایران حمله کرد، اما گمان نمی‌کرد که فردی به نام مصطفی چمران با کاردانی، تدبیر و اعتقادی راسخ به همراه هوش و ذکاوتی زبازد، سدی از مقاومت مردمی مقابل سیل دشمن بسازد. وقتی صدام وارد خاک ایران شد، شهید چمران نیروهای خودش را از کردستان به جنوب آورد و ستادی را به نام جنگ‌های نامنظم تشکیل داد تا نیروهای مردمی را سازماندهی کند. کسانی که در کردستان دوره دیده بودند، در خط مقدم بودند و بقیه را در بخش‌های دیگر به کار می‌گرفت.

همراه با خاطرات مردی که چمران، «ابوعلی» نامیدش

همه زندگی اش خدا بود

❖ دشمن را خسته می‌کرد

او ادامه می‌دهد: ارتش در شرایطی قرار نداشت که به یاری ما بشتابد و فرماندهی آن دستور عقب نشینی می‌داد. بنی صدر در یکی از سخنرانی‌هایش گفته بود، ما مثل اشکانیان باید عمل کنیم و به کوه‌های بهبهان برویم تا دشمن بیاید، سپس دشمن را غافلگیر کنیم، ولی چمران با نیروهای اندکی که داشت، به ما دستور داده بود، تحت هیچ شرایطی به طور مستقیم و رودررو با دشمن وارد عملیات نشویم. اجازه می‌دادیم که دشمن حرکت خودش را انجام دهد و تا هر جا که دلش می‌خواهد بیاید، شب که می‌شد، از خلأهایی که وجود داشت، برنامه ریزی می‌کردیم و پشتیبانی دشمن را به آتش می‌کشیدیم. در جنگ‌های کلاسیک، دشمن وقتی عملیاتی انجام می‌دهد، اگر یک لشکر می‌فرستد، دوبرابر آن پشتیبانی دارد. ما با نیروهای اندک به پشتیبانی دشمن آسیب می‌رساندیم تا نیروهای خط مقدم، مجبور به عقب‌نشینی شوند. از سوی دیگر، در جاهای مختلف توسط خمپاره، خواب‌راز دشمن گرفته بودیم و تلاش می‌کردیم که دشمن را خسته کنیم تا در روز تحرکی نداشته باشد.

❖ نایغه‌ای مانند چمران

ارتش می‌توانست جلوی دشمن بایستد، اما به جای مقابله با دشمن، دستور عقب‌نشینی می‌دادند. البته تعداد محدود تیپ و لشکرهایی از ارتش بودند که داوطلبانه نیروهای عملیاتی را پشتیبانی می‌کردند. راشد با بیان این مطلب، می‌گوید: زبان، قادر به وصف شرایط پشت پرده جنگ نیست و هیچ فیلم مستندی نمی‌تواند سالهای اول جنگ را نشان دهد. ما هیچ امکاناتی نداشتیم و با دست بسته و خالی، مقاومت کردیم. با شمار نیروی محدود و باتاکتیک و برنامه ریزی مدون، دشمن را که تا حمیدیه آمده بود، توانستیم از سوسنگرد بیرون کنیم. اگرچه نبود پشتیبانی‌های بعدی، عامل اصلی بود که باعث شد دشمن تجدید قوا کند و برگردد. او می‌افزاید: صدام، هدف اصلی خودش را روی اهواز متمرکز کرد، اما با پیش‌بینی‌های مردی بزرگ و نایغه‌ای چون چمران، ناکام ماند.

❖ دیدی ابوعلی!...

راشد می گوید: چمران ما را به خدا ارتباط داد. به بچه ها گفت که نماز بخوانند و بعد گفت: اگر بچه ها برای خدا رفتند، خدا خودش کمکشان می کند. هنوز در محاصره به سر می بردیم که از غرب منطقه، رعد و برق و طوفان شدیدی برخاست، چنان طوفان و بارندگی شدت داشت که بالگردها و تانکهای دشمن زمینگیر شد. در آن شرایط صدا به سختی از آن سوی بی سیم شنیده می شد، اما صدای چمران شنیده می شد که می گفت: دیدید خدا به کمکتان آمد. حالا با کمترین تلفات، بزرگترین پیروزی را به دست خواهید آورد. با فرمان!... اکبر، همه بچه ها بدون سلاح و با دست خالی به سوی دشمن حمله ور شدند و با جنگ تن به تن موفق شدیم دو تیپ کامل دشمن را از هم بپاشیم و پل را از بین ببریم.

در آن عملیات حدود ۷۳۴ نیروی بعثی را به اسارت و امکانات زیادی از دشمن را به غنیمت گرفتیم. چمران چه گفت و چه شد. چمران ما را به خدا وصل کرد و پیروز شدیم. وقتی به مقر خودمان رسیدیم، چمران به من گفت: دیدی ابوعلی! اگر به خدا بپیوندی، خدا همیشه با توست. در آن عملیات فقط سه شهید و چند اسیر دادیم و بزرگترین موفقیت را کسب کردیم، چون به خدا رسیدیم.



❖ چرا از من کمک می خواهید؟

او خاطره ای تکانهنده از زمان جنگ را چنین بازگو می کند: برای حفظ سنگر در سوسنگرد، پلی که مسیر حمله احتمالی دشمن بود، باید خراب می شد. به دستور چمران، عده ای به فرماندهی راشد برای تخریب پل، به نزدیکی های مقر دشمن می روند. در شرایط بارندگی که حرکت بالگردها و تانکهای دشمن مختل شده بود، چمران از شرایط مه آلود استفاده کرد و ۳۵۰ نیرو را به نزدیکی رودخانه راهی کرد که بشکه های تی ان تی را در داخل رودخانه رها کنند تا در برخورد با پل، منفجر شود، اما بارندگی شدید، حرکت نیروهای ما را متوقف کرد و دستور عقب نشینی داده شد، اما نیروها در محاصره بودند. ادوات جنگی ما را آب گرفته و از کار افتاده بود. هیچ سلاحی جز یک سر نیزه برای جنگیدن وجود نداشت. تمام آن شب را باران بارید و زمینگیر شدیم. صبح روز بعد هوا صاف شده بود و بلندگوهای صدام می گفت، تسلیم شویم. ارتباط ما هم به خاطر بارندگی و آبگرفتگی از کار افتاده بود که حدود ساعت ۱۱ و نیم ارتباط برقرار شد. از آن سو با چمران تماس گرفتیم و موقعیت را اعلام کردیم و گفتیم، هواپیما و بالگرد می خواهیم. چمران گفت، من نه فرمانده هوانیرو هستم که بالگرد بفرستم و نه فرمانده نیرو هوایی که هواپیما، نمی توانم هیچ کمکی به شما بکنم. ما بدون کد و رمز در حال گفت و گو بودیم و چمران تعداد زیادی نیرو را برای کمک به ما اعزام کرده بود. پشت بی سیم به من گفت: بچه ها وضو دارند؟ در آن موقعیت بدون سلاح و در محاصره کامل، با تندی پاسخ دادم: چه موقع وضو گرفتن است؟ خونسرد گفت: بگو بچه ها وضو بگیرند. بچه ها اطاعت امر کردند. وضو گرفتیم. چمران گفت: برای چه آنجا رفتید؟ کی به شما گفته بروید آنجا؟ گفتیم: شما گفتید که پل را از بین ببرید. پاسخ داد: من بگویم، مگر شما عقل نداشتید، برای چه رفتید؟ گفتیم: برای اینکه بجنگیم. گفت: خب بجنگید. گفتیم: ما دیگر توان و امکاناتی برای جنگیدن نداریم. گفت: من هم قدرتی ندارم که شما را نجات دهم، برای چه رفتید آنجا؟ از زبانم درآمد و گفتیم: برای رضای خدا... انگار منتظر شنیدن چنین پاسخی بود، گفت: اگر برای رضای خدا رفتید، از خودش کمک بخواهید، چرا از من کمک می خواهید؟

❖ اگر چمران نبود...

راشد با بیان اینکه پیروزی ما از کردستان آغاز شد، معتقد است: اگر چمران نبود، کردستان را از دست می دادیم و خودمختاری کردستان امضا شده بود. این مرد به من گفت که اگر چنین اتفاقی بیفتد، پاره ای از کشور از جمهوری اسلامی جدا می شود.

او می گوید: زبان من قاصر است که از این مرد بگویم. تمام وقتش را به یاد خدا می گذراند، وقتی فرماندهی می کرد، یک نظامی بود، وقتی نماز می خواند، یک عابد بود، وقتی می جنگید، شیر جنگنده ای بود که بی محابا به قلب دشمن می زد و همیشه در صف عملیات، نیروها را همراهی می کرد.

وی اضافه می کند: در ماجرای پساوه، ما تا مرز عراق نیروهای دشمن را تهدید کردیم. چمران اگر چه لحظه ای آرامش نداشت، اما همیشه با فکر و اندیشه عمل می کرد. می دانست که چگونه دشمن را زمینگیر کند. طرف مقابل از تاکتیکهای ویژه نظامی برخوردار بود. شرایط جنگ برابر نبود و ما کمبود امکانات جنگی داشتیم.

این هم رزم شهید چمران معتقد است: چمران بالاتر از کردستان برنامه ریزی می کرد. حتی به فکر نان و آب نیروهایش در منطقه مریوان بود و با بی سیم دستور حمایت از آنان را می داد. در حالی که در پساوه در محاصره بود، به فکر پشتیبانی دیگر مناطق جنگی هم بود.

❖ از مرگ نمی ترسید

از ابوعلی می خواهیم که در چند جمله، چمران را تعریف کند. راشد در توصیف شخصیت چمران می گوید: این بزرگمرد را نمی توان به تصویر کشید، شخصیت فوق العاده ای داشت. آرام و قرار نداشت، اما با تدبیر و فکر برنامه ریزی و عمل می کرد. چمران همه منطقه را زیر پوشش فکری و نظامی و پشتیبانی خود داشت.

❖ بخشندگی را به ما آموخت

به گفته این رزمنده، نماز شب چمران با همه آن درگیری و دغدغه در زمان جنگ ترک نشد، حتی زیر آتش دشمن. همیشه سعی می کرد خلوت خود و خدا را داشته باشد.

راشد تعریف می کند: برادرم در جنگ هویزه، اسیر دشمن شد. جلوی چشمان من از روی برادرم با تانک عبور کردند و چنان تانک از روی ایشان عبور کرد که چیزی از جسدش باقی نماند، با همین وجود اما چمران بسیار تأکید داشت که با اسیران، خوب برخورد کنید. شب بعد، کسانی که برادرم را به شهادت رسانده بودند، به اسارت گرفتیم، بچه های همراه من می خواستند آنها را تیرباران کنند. آنها اعتراف کردند که با اسرای ما چه کردند، ولی ما به خاطر حرف فرمانده، با آنها برخورد خوبی داشتیم. ما با آنها فرق داشتیم، این را چمران به ما آموخته بود.

درباره شهید مصطفی چمران با جلیل معمار یانی

در الگو برداری؛ مدل «نگرش شخص» را باید درک کرد

عباسعلی سپاهی یونسی



دنیا در طول عمر خودش، آدمهای فراوانی را به خود دیده است. آدمهایی که آمده اند و رفته اند و آب از آب تکان نخورده است و آدمهایی که آمده اند و اگر چه رفته اند، اما مانده اند و این یعنی اینکه آنها توانسته اند تأثیر گذار باشند.

شهید مصطفی چمران یکی از آن آدمهای تأثیر گذار در سرزمینمان بوده است که وقتی زندگی اش را می خوانیم، او را در چهره های متفاوتی می بینیم که می تواند برای ما و نسل جوان الگو باشد.

درباره این شخصیت متفاوت و تأثیر گذار با جلیل معمار یانی - پژوهشگر و مدرس مهارت های مطالعه، خلاقیت و تفکر - گفت و گو کرده ام که در ادامه می خوانید.

❖ به دیوار دفتر کارتان عکسی از دکتر چمران رازده اید. درباره این عکس توضیح می دهید؟

بله. ماجرا بر می گردد به ۲۴ سال پیش، وقتی که این عکس را از اهواز تهیه کردم. یکی دو سال پس از تهیه عکس، آن را قاب کردم و تا حالا هم با من بوده است. این عکس برای من یادآور روزهای خاصی است. روزهای جنگ و آن حال و هوای خاص که گاه آدم، دلتنگش می شود.

❖ تا جایی که می دانم شما درباره شخصیت چمران تحقیق کرده اید. چرا سراغ این شخصیت رفتید؟

بله شخصیت چمران علاقه مند شدم. وقتی هم به شخصیت فردی علاقه مند می شوی، می خواهی از او بیشتر بدانی که ماجرای تحقیق را در پی دارد.

چمران شخصیت خاصی است و در مباحث فکری و رفتاری دارای جامعیت است. در حالی که به خیلی از الگوها که نگاه می کنیم می بینیم در یک زمینه الگوست، اما ماجرای چمران متفاوت است.

چمران برای من، نه به صورت اغراق آمیز، اما تا حدود فراوانی دارای جامعیت است. از انگشت شمار آدمهایی است که هم وزیر علوم می شود و هم وزیر دفاع. هم مبارز است و چریک و هم عارف، هم فیزیک خوانده و هم اهل هنر و نقاشی و نوشتن. این یعنی او جمع اعداد است و به گونه ای دارای شخصیتی پارادوکسیکال است. آن قدر به شخصیت او علاقه مند بودم که نام فرزند اولم را مصطفی گذاشتم.

❖ در این میان چه وجه از شخصیت چمران برایتان قابل درنگ تر و جالب تر است؟

بیشتر از هر چیز، نوع نگرشی که به جهان هستی و انسان دارد، برایم قابل درنگ است. چمران به رنجه، دردها، علم، قدرت، و دیگر مسایل از این دست که هر کس در زندگی خودش با آنها سر و کار دارد، نگاه متفاوت و دقیق و نافذ دارد و این برای من کم نظیر بود و البته از همه مهمتر، جذبه عرفانی و عاشقانه ای است که او به خداوند دارد و در دوره جوانی ما این بخش از زندگی او، نقش هدایتی و کنترلی را ایفا کرد.

او خدا را متفاوت از دیگران شناخته بود. خدای چمران، همیشه با او بود. در تلاطم های زندگی و فراز و نشیب های گوناگون، خدا را فراموش نمی کرد. کوشش او این بود که کارهایش برای خدا باشد. البته کار آسانی نیست و به قول امام (ره) یک هنر است. "هنر آن است که بی هیاهوهای سیاسی و خودنمایی های شیطنانی برای خدا به جهاد برخیزد و خود را فدای هدف کند، نه هوی، و این هنر مردان خداست. او در پیشگاه خدا با آبرو رفت" این تعبیر را امام برای کمتر کسی به کار می برد.

چمران الگویی است برای خیلی ها. الگوهای معاصر او اما چه افرادی بودند؟

در زمره شخصیت‌های معاصر، او از امام موسی صدر خیلی تاثیر گرفته است. وقتی به شخصیت او نگاه می‌کنیم می‌بینیم او به همان راهی می‌رود که امام علی (ع) گفته است که از این زندگی برای آخرتتان توشه‌ای بگیرید. او انسان بی‌قراری بود که چونان زنبور عسل روی گل‌های متفاوت می‌نشست و سهم خود را بر می‌داشت تا با این برداشتها و تمرینها شخصیت خودش را بسازد.

چیزهایی را که می‌خواست در شخصیت امام خمینی، مرحوم طالقانی و شهید استاد مطهری نیز یافته بود.

می‌دانید چمران شخصیت بی‌قراری بود. وقتی به زندگی او نگاه می‌کنیم، «رفتن» های فراوانی را می‌بینیم. این رفتن‌ها چقدر موجب ساختن او شده بود؟

ما در آموزه‌های اسلامی، هجرت را داریم که توصیه شده است و گونه‌ای از سازندگی در آن هست و هم‌تراز ایمان هم معرفی شده است.

هجرت چمران، یک هجرت فیزیکی و سخت‌افزاری نبود. او در رفتن‌ها شخصیت خودش را ارتقا می‌دهد و از درون به ساختن خود می‌پردازد.

برای مباحث علمی به آمریکا می‌رود، برای مباحث نظامی و آموختن فنون آن برای کمک به مستضعفان، به لبنان و مصر می‌رود و سپس دوباره هجرت می‌کند به سرزمین خودش، تا به وطن خدمت کند. همه اینها یعنی سرزمین برای او تعریف دیگری دارد. او انسانی است که از تنگناها می‌گذرد، هر چند شاید برای برخی که او را نمی‌شناسند، این آوارگی باشد. چمران فردی است که همیشه خدا را در کارها و موقعیت‌های متفاوت می‌دید و سبب می‌شد، او احساس غربت نکند، زیرا غربت او از جنس دیگری بود.

برای فردی مانند چمران، موانع موجب ساختن او می‌شوند. سختی‌ها برای او موضوع حرکت است، نه مانع حرکت و کوتاه سخن اینکه کوچ و هجرت برای او، به رشد و تعالی می‌انجامد.

به قول یک استاد فرهیخته: «باعزم رفتن، از درد و از رنج، هم می‌توان ره توشه برداشت، هم می‌توان آسوده‌پرز»

با این توضیحات، چمران می‌تواند الگوی خوبی برای جوان امروز ما باشد؟

بله. می‌تواند الگوی مناسبی باشد. زیرا همان‌طور که عرض کردم، او در همه عرصه‌ها خوش درخشیده است. از منظر علمی، انقلابی، مبارزه، معرفتی و نوع‌نگرش به دنیا و... او می‌تواند الگو باشد. چمران در ارتباط با تمدن انسانی، به آزادی واقعی انسان، همراه با عدالت اجتماعی در سایه معنویت معتقد بود و این گزاره دقیقی است که می‌تواند جنبه عینی و اجرایی هم پیدا کند و یادم آمد، رهبر فرزانه ما هم جمله‌ای بسیار راهبردی و مهم دارند که: «خروجی دانشگاه‌های ما علی‌القاعده باید چمران باشد.»

هم‌اینک، این پرسش برایم پیش آمد که ما توانسته‌ایم در الگو دهی شخصیت چمران موفق باشیم؟

باید بگویم آن گونه که باید و شاید، خیر.

چرا؟

خدا را متفاوت از دیگران شناخته بود. خدای چمران، همیشه با او بود. در تامل‌های زندگی و فراز و نشیب‌های گوناگون، خدا را فراموش نمی‌کرد. کوشش او این بود که کارهایش برای خدا باشد

به خاطر چالش‌هایی که در بحث الگو سازی و الگوبرداری داریم. زمانی از الگوها در مقام اسطوره استفاده می‌کنیم که این سبب می‌شود، همراهی با اسطوره، نشدنی باشد.

گاهی هم مشکل در این است که ما وقتی شخصی را الگو قرار می‌دهیم، همان چیزهایی را از او الگو می‌گیریم که خودمان آنها را قبول داریم و به بیان دیگر، گزینشی برخورد می‌کنیم. بخش‌هایی را که به ذائقه ما نزدیک تر است و تغییرات زیادی را نمی‌طلبد، انتخاب می‌کنیم و همان رفتار ساده را در زندگی کپی می‌کنیم. در صورتی که در الگوبرداری، به جای اینکه کپی برداری بکنیم، باید مدل نگاه آن شخص را پیدا کنیم و به زاویه دید او نزدیک شویم. وقتی نگاه ما به الگو سطحی باشد و به عمق نرویم، الگو برداری درست رخ نمی‌دهد.

متأسفانه در این موضوع هم دچار سطحی نگری شده‌ایم و این آسیب جدی برای بحث الگو و الگو پذیری است. سطحی نگری ممکن است ما را به اینجا برساند که آن گونه که خودمان دوست داریم، الگورا ببینیم و در نهایت، شاید نتیجه معکوس بگیریم.

سختی‌های الگو پذیری از شخصیت چمران چیست؟

سختی‌های رفتن به این راه این است که بنیادهای فکری و عقبه فکری شخصیتی چون او را نشناسیم و فقط تکرار کننده برخی حرف‌های او باشیم. ظرفیت روانی و فکری آدم‌ها به گونه‌ای است که اگر در بحث الگو سازی به متناسب

سازی توجه نکنیم ممکن است دچار جزئی نگری شویم و همان گونه که پیش از این هم توضیح دادم دچار نتیجه معکوس شویم. در اینجا بایسته است به برخی بنیانهای فکری ایشان از زبان خودشان اشاره کنم. «تغییر و تحول روحی و معنوی انسانهاست که یک انقلاب را می‌سازد و به پیروزی می‌رساند و این بزرگترین و مهمترین چهره انقلاب است و بزرگترین افتخار انقلاب اسلامی در همین است که در انسانها تغییر درونی و روحی ایجاد شود.»

«از خدای بزرگ می‌خواهم که به ما عرفان دهد تا وجودش را در میان خود لمس کنیم»

از خدای بزرگ می‌خواهم که این ابرقدرتها و صهیونیست و توطئه‌گران را نابود کند»

این گزاره‌ها که در نوشته‌های ایشان وجود دارد، نشان از یک منظومه فکری و یک نظام هماهنگ در ابعاد فکری و اعتقادی و اجتماعی و روحی و روانی و عاطفی او دارد. سلوک فردی او، منش و شخصیت او، اندیشه و بینش او و رفتار و عملکرد او در یک سیستم منظم و هماهنگ قرار دارد.

و باز می‌بینیم که او این گونه، آرمانهایش را بیان می‌کند: «چه خوش است، دست از جان شستن و دنیا را سه تلاقه کردن، از همه قید و بند اسارت حیات آزاد شدن، پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن، با سرور به استقبال شهادت رفتن.»

خوش دارم که مجهول و گمنام، به سوی زجر دیدگان دنیا بروم، در رنج و شکنجه آنها شرکت کنم، همچون سرباز خاکی در میان انقلابیون آفریقا بجنگم تا به درجه شهادت نایل آیم.

زندگی او سرشار از این آرمانهای بلند است که به نظر من، رمز توفیقات او، همین آرمان‌گرایی واقع بینانه اش بود. عرفانش در صحنه کارزار بود. علمش در خدمت ایمانش و تمامی وجودش در خدمت خدا بود.

پرسش پایانی من این است که اگر خواسته باشید با دید انتقادی به شخصیت چمران نگاه کنید، کدام بخش از شخصیت ایشان برای شما دچار ایراد است؟

برای من بخش زندگی خصوصی چمران، مانند بحث‌های مدیریت خانواده و ازدواج او دچار ابهام و نه ایراد است. در این باره هم شاید ایراد در این است که این بخش از شخصیت او - برای ما - درست تبیین نشده است.





شنیدیم گروهی از دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های پزشکی و پیراپزشکی، شرکت دانش‌بنیانی تأسیس کرده‌اند و مدعی هستند، مدل کاری خودشان را از شهید چمران گرفته‌اند. پس به نزد آنها رفتیم و با دکتر محمد کریمی، مسوول واحد تحقیق و توسعه شرکت دانش‌بنیان جهاد تحقیقات دارویی شهید چمران گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

در گفت‌وگو با دکتر کریمی، مدیرعامل یک شرکت جهاد تحقیقات دارویی بیان شد الگوی شهید چمران برای شرکت‌های دانش‌بنیان

سیدقاسم وزیری

اساس نیازهای خاص او نیست. نیازهای خود شماست که به این محصول منتج شده است. خیلی فرق می‌کند که شما انسان را کریم، عزیز و محترم می‌دانید و برای مشکلات او کار می‌کنید یا به دنبال این باشید که محصولی تولید کنید که در فلان کشور یا فلان جشنواره دیده شود، همچنان که این نتایج هم با این نگاه به دست می‌آید و کار شما در مجامع بین‌المللی دیده خواهد شد.

❖ راجع به نسبت این موضوعها با شهید چمران هم توضیح دهید.

بله، برای پاسخ به این پرسش باید به آسیبیه‌های رایج کار تحقیقاتی در دانشگاه اشاره کنیم که بیشتر آنها وابستگی به بودجه، وابستگی به حمایتها و کاربردی نبودن است. اینها مشکلاتی است که گریبانگیر ما شده و ما معتقدیم که می‌شود از شهید چمران برای رفع آنها الگو گرفت. می‌توان مدل کار شهید چمران را یک مدل کاملاً جهادی دانست. در قضیه فلسطین و لبنان در حالی که خیلی‌ها دست روی دست گذاشته بودند، ایشان دنبال کار جهادی و چریکی می‌رود. در حالی که هیچ منبعی نیست، به دنبال فعال‌سازی جوانان و استفاده از روحیه آنها می‌رود. در بحرانهای سال ۱۵۹۰ ایشان لباس رزم می‌پوشد. یعنی هر جا معضلی وجود داشته، ایشان برای رفع آن اقدام کرده است. حتی در جاهایی هم که نتوانسته کار خاصی انجام دهد، ایده پردازی کرده است، مانند طراحی زبرداری یا ماشین‌ساز شنی‌دار در دوران مجروحیت. پس شما در بسته‌ترین حالت که هیچ‌گونه امکاناتی ندارید، از ایده پردازی که نباید بمانید!

برای مثال ایشان موتور سواران اهوازی را که دیگران طردشان کرده‌اند، جذب کرده و یک گروه موتورسوار تشکیل می‌دهد که منشأ برکات می‌شوند. یعنی جذب حداکثری افرادی که می‌توانند کارایی داشته باشند. ما هم در شرکت خودمان سعی کردیم از این رویکرد استفاده کنیم.

تمام این ویژگی‌های شخصیتی شهید چمران با آن نگاه بدون محدودیت ایشان به انسان و گسترش مفاهیم ناب سبب شد که این مدل کار را انتخاب کنیم و این شخصیت جامع، محور و خط دهنده کار ما باشد. شهید چمران مدلی ارائه می‌دهد که می‌شود با آن، نواقص موجود در دانشگاه را برطرف کرد.

❖ این نگاه به دست آمده از سیره شهید چمران، نگاه زیبا و مطلوبی است، اما در شرکت شما چه دستاوردهایی داشته است؟ البته منظورم فقط محصولات و یا یک داروی خاص نیست.

ما غیر از دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد، پنج دانشجوی دکتری در شرکت داریم. روز نخست که به خاطر ایده‌هایشان آنها را دعوت به همکاری کردیم، نیازهایشان را فهرست کردند تا ما تأمین کنیم؛ اما ما گفت و گو کردیم تا ببینیم چطور می‌توانیم این نیازها را خودمان برطرف کنیم. آیا مثلاً می‌شود از طریق زیرگروه‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد که در رشته‌های نزدیک تحصیل می‌کنند، این نیازها را برطرف کرد. اگر کسی پایه ایده‌ای را مطرح می‌کند، باید خودش دنبال مقدماتش هم باشد. تمام تلاشمان را می‌کنیم که صفر تا صد نیازها را خودمان برطرف کنیم. اگر امکان خرید وجود دارد، باید به بهینه‌ترین قیمت این خرید صورت بگیرد. در واقع فضای کاری ما مبتنی بر یک

❖ شرکت خودتان را معرفی و درباره رویکردهایتان بگویید.

ما در شرکت دانش‌بنیان جهاد تحقیقات دارویی شهید چمران از سه سال پیش شروع به کار کردیم و در دانشگاه علوم پزشکی مشهد دستاوردهایی داشتیم و اکنون تلاش می‌کنیم که در سطح کشور آنها را رایج دهیم؛ هم محصولات و هم الگوهای فکری و کاری. چون در این گروه فقط یک الگوی کاری علمی وجود ندارد.

ما دو نوع نگاه داریم: یکی نگاهی که افراد می‌خواهند کارهای علمی انجام دهند و هیچ کاری به مسایل سیاسی و اقتصادی و... ندارند. این نوع نگاه تابع بودجه است. یعنی اگر بودجه و حمایت بود، من کار می‌کنم و اگر بودجه نبود و اذیتم کردید، من به همان کسوت دانشگاهی خودم بر می‌گردم.

اما نگاه دومی وجود دارد که ما به آن معتقدیم و ریشه آن تفاوت فرهنگی و نوع نگاه به کار علمی است، بنابراین اگر در تلاش هستیم که در سطح کشور دیده شویم، هم به خاطر دستاوردها و ادعاهای علمی ماست و هم به خاطر آن دیدگاه فرهنگی به مبانی درست کار علمی. وقتی از فرهنگ صحبت می‌کنیم، منظور تمام ابعاد فرهنگی است؛ سبک زندگی، نگاه‌های سیاسی، تعامل با نظام اسلامی، تعامل با تمدن سازی اسلامی و...

❖ لطفاً از مصادیق هر کدام از این موارد هم صحبت کنید. اینکه یک شرکت دانش‌بنیان که در حیطه داروسازی کار می‌کند، چطور می‌تواند در تمدن سازی اسلامی نقش ایفا کند یا نگاه سیاسی داشته باشد؟

برای مثال یکی از موضوعهای فعالیتهای ما بهینه سازی و ارتقای بعضی از محصولات طب سنتی است. نخست اینکه خاستگاه این ایده از طب سنتی است، یعنی چیزی که ریشه در فرهنگ ما داشته و در جامعه پذیرش دارد، پس در سبک زندگی مؤثر است. دوم اینکه تلاش می‌کنیم محصولمان کمترین عارضه را برای بیمار داشته باشد، این هم با احترام به انسان محقق می‌شود. سوم اینکه تلاش می‌کنیم ارزان و اقتصادی و به صرفه باشد که عموم بتوانند استفاده کنند و محصول به شکلی قیمتگذاری شود که کمترین هزینه در تولید و بیشترین بازدهی در بالین را داشته باشیم؛ یعنی توجه به اقتصاد بیمار. چهارم اینکه ایده طرح، الهام گرفته از منابع دینی ماست که این نشان‌دهنده نگاه توحیدی به کار علمی است و در عین حال همه اینها حلقه‌هایی تشکیل می‌دهند برای حفظ کرامت انسان. بنابراین اگر ما مبنای کار را کرامت انسانی قرار دهیم، مسیرمان در یک شرکت تحقیقات دارویی هم تغییر خواهد کرد.

این نگاه حتی در رویکردهای سیاسی هم تأثیر دارد، یعنی شما محصولی تولید می‌کنید که وابسته به تحریمها نیست. محصولی تولید می‌کنید که علاوه بر اینکه انسان غربی را هم به واسطه انسان بودنش می‌بیند و برای نیازهای او چاره می‌اندیشد، اما الزاماً طراحی شده بر



برای مثال ایشان موتور سواران اهوازی را که دیگران طردشان کرده‌اند، جذب کرده و یک گروه موتورسوار تشکیل می‌دهد که منشأ برکات می‌شوند. یعنی جذب حداکثری افرادی که می‌توانند کارایی داشته باشند. ما هم در شرکت خودمان سعی کردیم از این رویکرد استفاده کنیم.



مثل چمران



نگاه فرهنگی است که وقتی فرد در آن فعالیت می کند، در سبک زندگی شخصی اش هم اثر می گذارد. این مسیری است که ما با دوستانی که تمایل به ادامه همکاری دارند، پیش می بریم و می شود آن را از مهمترین نتایج این نوع نگاه به کار تحقیقاتی دانست.

•• با توجه به تجربه هایی که در این عرصه دارید، این نگاه چقدر می تواند در مجموع فعالیتهای سایر شرکتهای دانش بنیان تأثیر گذار باشد؟

در حال حاضر یکی از انتقادهایی که به شرکتهای دانش بنیان وارد می شود، این است که اساس کار را در توجیه اقتصادی می گذارند. یعنی حتماً باید سراغ ایده ها و مدلی بروید که بازدهی اقتصادی داشته باشد. موفقیت یک شرکت دانش بنیان با دفترهای تراز مالی اش سنجیده می شود. از یک شرکت دانش بنیان نمی پرسند که شما چند معضل کشوری را حل کرده اید.



متأسفانه ما انحرافی در فعالیتهای برخی شرکتهای دانش بنیان دارویی داریم. برخی از اینها خودشان در قاچاق دارو دست دارند. قانون برای شرکتهای دانش بنیان تعرفه واردات صفر را به مدت ۱۵ سال در نظر گرفته است، بنابراین برخی از ایشان اقدام به واردات می کنند و تجارسی به راه انداخته اند. معتقدیم، تقویت این نوع نگاه به انسان و جامعه که از زندگی و رفتارهای شهید چمران به دست می آید، می تواند در حل این معضلات کمک کند.

•• در پایان اگر نکته ای دارید، بفرمایید.

در پایان برای اینکه از دستاوردهای علمی دوستانمان حراست کرده باشیم و این برچسب به ما نخورد که متعصبانه از موضوع خاصی صحبت می کنیم، باید بر موفق بودن این مدل تأکید کنم. اگر کسی بخواهد واقعاً محک بزند، مستندات مقالاتی که تولید و چاپ کرده ایم یا محصولات که راجع به داروهای شیمی درمانی یا بهینه سازی محصولات طب سنتی تولید کرده ایم، موجود است و حاضریم آرایه کنیم.



زیر دریایی، ساخت دکتر چمران

حاشیه گفت و گو با دکتر محمد کریمی

دانشگاه یا جهاد؟ مسأله این نیست!

چرا رهبری اسم شهید چمران را بیشتر در جمعهای دانشگاهی مطرح می کنند و می گویند، الگوی کار دانشگاهی ها و فرآورده دانشگاه ما باید چمران باشد؟ در حالی که بعد از سالها ناشناخته بودن، چمران بیشتر یک قهرمان چریکی شناخته می شود. از بعد علمی ایشان در حد یک مدرک دانشگاهی صحبت می شود، اما از اینکه با چه دیدگاهی وارد این رشته شد و با چه دیدگاهی آن را ترک کرد، صحبت نمی شود. سطحی نگری است اگر بگوییم رهبری خیلی اتفاقی این موضوع را مطرح کرده اند و تصادفی این اتفاق افتاده است.

به نظر نگارنده، پاسخ این پرسش را باید از مسأله مهاجرت شهید چمران از آمریکا به لبنان جست و جو کرد. اینکه چرا ایشان دانشگاه و آن جایگاه رفیع علمی را رها می کنند و سراغ یک حرکت جهادی می روند.

برخی منتقدان، سطح ایده آل را پیاده شدن همان دانشگاه غربی در کشور می دانند. یک دانشگاه با خروجی بالای مقالات، سطح علمی بالا و... معتقدم بحث، بحث این ایرادها نیست. حتی اگر خود آن دانشگاه در کشور ما مستقر شود، باز هم ایرادهایی که در نگاه شهید چمران وجود دارد، برطرف نمی شود. ما آن دانشگاه را یک دانشگاه غربی می دانیم که شهید چمران از آن عبور می کند.

به باور بنده، ایشان بین دو گزینه دانشگاه یا جهاد مخیر نبوده اند. یعنی پیش از اینکه فضای کار جهادی عملاً پیش بیاید، ایشان از دانشگاه عبور کرده بودند. یک سری نقل قولهایی از اطرافیان ایشان وجود دارد که گله مندی ایشان از سیستم دانشگاه را نشان می دهد. در یکی از دستنوشته ها به صراحت می گوید، «نمی خواستم که علم و دانش خود را در قبال پول و لذت زندگی خوش به آنها بفروشم». در گفت و گو با آسیستانهای تحقیقاتی همکارشان در آمریکا، مدام راجع به قضیه فلسطین بحث می کردند و از نگاه آنها بسیار عصبانی و ناراحت می شدند. برداشت من این است که ایشان منشأ این سلاخها و آن کشتار ناجوانمردانه را همان دانشگاه می دانند. آیا غیر از این است که آن اسلحه و فکر پشت آن خروجی همان سیستم دانشگاهی است؟ شهید چمران نمی خواهند تکمیل کننده پازلی باشند که به چنین خروجی هایی منتهی شود.



گفت و گو با سعید قاسمی، مؤسس «مجمع جوانان شهید چمران»

هدف، حرکت به سوی «چمرانی شدن» است

❖ چگونه شد شهید چمران را الگوی خود قرار دادید؟

- بسیاری از انسانها در پی الگو برای زندگی خود هستند. من نیز چنین بودم. وارد آموزش و پرورش که شدم شهید رجایی برای سختی‌هایی که کشیده بود الگوی من بود؛ تا وقتی وارد هنرستان شهید چمران شدم، یک روز خیلی اتفاقی یادداشتی از شهید چمران درباره درد و رنج مطالعه کردم و شیفته شخصیت ایشان شدم. با مطالعه آثار ایشان احساس کردم شهید چمران می‌تواند نیازهای متنوع ما را در موضوعات مختلف هنری، علمی-اجتماعی، ورزشی، سیاسی و ... تأمین کند. در واقع من مرد چند بعدی پیدا کردم که می‌توانست برای خودم و هم جوانان و دانش آموزان آن روز شخصیتی جذاب باشد.

❖ چند سال پیش این اتفاق افتاد؟

- حدود ۱۶ سال پیش و هنوز احساس می‌کنم این شخصیت در هر زمانی می‌تواند الگوی جوانان باشد.

❖ مجمع جوانان شهید چمران را هم همان زمان تشکیل دادید؟

... پس از این رخداد، دوستانی از جوانان هنرستان که در رشته‌های برق و الکترونیک، رایانه و ... بودند، در کنار فعالیتهای علمی آموزشی و ریاضی علاقه‌مند شدند خارج از مدرسه هم باهمدیگر ارتباط داشته باشیم؛ نخست قرار گذاشتیم هر ماه در حرم مطهر امام رضا (ع) جلسه‌ای داشته باشیم.

دو سال بدین ترتیب گذشت تا دوستان تصمیم گرفتند مجمع فعالیتهای خود را در مؤسسه جوانان آستان قدس تشکیل بدهند. نام مجمع در سازمان ملی جوانان به عنوان یک تشکل کشوری به ثبت رسیده است. این

آسیه اکبری خرازی: سعید قاسمی، دبیر ریاضی دبیرستانهای مشهد، کارشناس دبیری ریاضی و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی فرهنگی است. وی چهار کتاب از جمله برنامه‌ریزی فعالیتهای فرهنگی در تشکلهای - اصول کار تیمی - مدل مشارکت جوانان و مدیریت شهری - نقش ایدئولوژی در زندگی بشری تألیف کرده است. وی مؤسس «مجمع جوانان شهید چمران» است و در این گفت و گو از جوانانی می‌گوید که دوست دارند مثل چمران شوند.

مجمع که کار خود را با بچه‌های هنرستان چمران آغاز کرده بود در ادامه با برگزاری همایش «مثل چمران» و دعوت از مهندس مهدی چمران نخستین برنامه خود را برگزار کرد؛ پس از آن مجمع در نگاه دوستداران شهید چمران مورد توجه قرار گرفت.

❖ جوانان مشتاق شناخت دکتر چمران چگونه جذب این مجمع می‌شوند؟

- تا کنون حدود ۱۰ همایش برای الگو سازی شخصیت چمران در میان جوانان برگزار کرده‌ایم. تولیدات دیگری مانند نمایشگاه مفهومی کلید واژه‌های شهید چمران، تدوین سیر مطالعاتی کتابهای ایشان، راه اندازی سایت mostafachamran.com و... به وسیله خود جوانان مجمع هم داریم. نشست‌های تخصصی برای چمران شناسان جوان برگزار شد. در مجمع جوانانی داریم که از نوجوانی به مجمع آمده‌اند و اکنون با مدارج بالای علمی در نقاط محروم خدمت می‌کنند. مخترع و مبتکر و... هم داریم که الگویشان شهید چمران است.

❖ اکنون اعضای مجمع چند نفر هستند؟

- تاکنون اسامی حدود دو هزار نفر در سامانه ثبت شده است. شاید بشود گفت ۱۰۰ نفر فعال داریم که از این میان ۳۰ نفر فعالیت میدانی و جدی دارند و مجریان برنامه‌های مجمع هستند.

❖ ارزیابی شما از تأثیر مجمع بر جوانان عضو چگونه است؟

- در بخشی که به زوایای زندگی شهید چمران پرداختیم نگاه‌های جامعی در زندگی جوانان عضو ترویج شد، بدان معنا که زندگی فقط در تحصیل، علم، ورزش و... خلاصه نمی‌شود، بلکه با توجه به شخصیت چمران برای جوان امروزی مجموعه‌ای از فعالیت‌های علمی و هنری و اجتماعی و سیاسی و عبادی و فرهنگی و خانوادگی ضروری است و مهم این است که همه این فعالیتها در مسیر خدا انجام شود.

❖ شبیه شهید چمران چند نفر دارید؟

- ما هنوز نتوانسته‌ایم جوانانی مانند چمران تربیت کنیم، چون همه دچار نواقص زیادی هستیم و فاصله ما با چمران از دامنه تا قله کوه است. اما مهم برای ما حرکت و رفتن به سوی چمرانی شدن است، به هر میزان و توانایی که ایجاد شود انسانها ظرفیتهایشان متفاوت است و همه نمی‌توانند نمونه بزرگی مانند چمران شوند. در واقع پیمودن راه مهم است. خود چمران هم راه را می‌پیمود تا

به امام موسی صدر برسد، بنابراین

الگوی انتخابی ما باید قابلیت رفتن به سوی خدا را داشته باشد.

❖ مجمع برای سراسر کشور هم برنامه دارد؟

- تلاش می‌کنیم در میان استانها و شهرهای گوناگون کشور، بتدریج جوشش‌های درونی در بین جوانان به وجود بیاید که در خصوص یک الگو مثل چمران به یک همگرایی برسند. الگوی دکتر چمران شخصیتی است که امام و مقام معظم رهبری او را ثمره نظام تعلیم و تربیت کشور معرفی می‌کنند.

امام پس از شهادت ایشان فرمودند: «آیا ما می‌توانیم هنر مردان خدا را داشته باشیم هنر ایشان این بود که بدون هیاهوی سیاسی و خودنمایی‌های شیطانی برای خدا به جهاد خیزد و خود را فدای هدف کند نه هوی و این هنر مردان خداست.» او با سرافرازی زیست و با سرافرازی شهید شد و به حق رسید. آیا می‌شود ما هم این گونه باشیم؟ «مثل چمران»

و مقام معظم رهبری فرمودند: «انتظار من این است که فرآورده دانشگاه جمهوری اسلامی ایران نه به شکل استثنای، بلکه به شکل قاعده چمرانها باشند.»

می‌خواهم بگویم ما می‌توانیم با یک الگو به توافق برسیم همه فرماندهان شهید و شهدا الگوهای ما هستند و ما وظیفه داریم فاصله‌مان را با شهدا کم کنیم و آنها را سرمشق خود قرار دهیم، اما برای هویت سازی جوان امروز و یک الگوی مورد توافق استدلالهایی می‌شود آورد که چمران قابلیت‌های بهتری برای مطرح شدن دارد، به سبب و جهت علمی به عنوان چهار دانشمند بزرگ فیزیک پلاسما، مسلط به چهار زبان دنیا، مخترع، هنرمند، ورزشکار دکتر-مهندس، عارف، عاشق، یک انقلابی راستین، یک فرمانده نظامی

و مسؤولیت مهم در رده‌های بالای کشوری که داشت. یک سرباز واقعی برای ولی زمان خود، به گونه‌ای که ایشان در همه میدانها در قله بودند. پرداختن به تک تک این وجوه‌ها می‌تواند برای جوانان جذاب باشد.

❖ برای جهانی کردن این الگو چه باید کرد؟

برای الگو شدن «شهید چمران» در جهان نخست باید در جامعه در سراسر ایران نهضتی به راه انداخت و لازم‌هاش عزم ملی جوانان است. اگر در ایران بتوان چنین جوانانی را تربیت کرد، همین‌ها سفیرانی مانند چمران خواهند شد که اسلام راستین را در سراسر دنیا ترویج کنند. البته ساز و کارهایی چون راه اندازی مرکز گفت‌وگو شهید چمران نیز تدبیر شده است.

❖ بحث اصلی در این چمران شدن چه باید باشد؟

- بحث اصلی هدفمندی در زندگی است، در واقع نقطه کانونی است که تمام تلاشهای انسان به آن معطوف می‌شود انسان بی‌هدف، انسانی سردرگم است که به پوچی می‌رسد.

انسان بی‌هدف یک انسان بی‌هویت است در متون ۱۷ نوع هویت دیده می‌شود از هویت شناسنامه‌ای خانوادگی، شغلی، علمی اجتماعی، سیاسی و... تا هویت قومی، ملی، تاریخی و دینی و مذهبی.

دانش آموز و دانشجویی که برای شاگرد اول شدن تلاش می‌کند یک نوع هویت علمی را برای خود جست و جو می‌کند. انسانی که هدفش کسب مدرک دکتر است هم به دنبال کسب هویت علمی است. کسی که مسؤولیت پذیر است و تدین دارد، هویت انسانی برایش مهمتر است.

❖ آیا این مشکل از سوی جامعه به جوانان تلقین نمی‌شود؟

- نکته مهمی که باید به آن توجه کرد، همین است. باید دید هنجارهای اجتماعی کدام یک از این هویت‌ها را در بین جوانان ما در اولویت قرار داده است. امروز وقتی هدف جوانان را جویا می‌شویم، بیشترین هدف آنها علمی، شغلی و رفاهی تعریف شده است. جامعه در ایجاد این هویت نقش اصلی را ایفا می‌کند.

پس به نظر می‌رسد مهندسان فرهنگی باید نسبت به تغییر اولویتهای زندگی جوانان نقش آفرینی کنند. افکار و هدفهای مادی سبب می‌شود اهداف جوانان ما سطحی و کوتاه مدت شود و نه به بیکرانه‌ها وصل شود.

❖ ویژگی‌های شهید چمران در نگاه شما چیست؟

- انسانهای متعالی اهدافشان متعالی است، چمران در زندگی دو هدف عمده را دنبال می‌کرد او در یادداشت‌هایش هدف اصلی خود را عشق به خدای بزرگ و اولیای الهی معرفی می‌کند. او می‌گوید: عشق هدف حیات و محرک زندگی من است. زیباتر از عشق چیزی ندیدم و بالاتر از عشق چیزی نخواستیم.

هدف دیگر چمران تحقق اسلام بدون مرز بود. او می‌خواست اسلام در همه کشورها بدون توجه به مرزهای جغرافیایی تحقق یابد، هر جایی که می‌رفت از آمریکا، مصر، لبنان در پی پیاده کردن احکام اسلام بود. او در مسیر انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) گام برمی‌داشت.



ما هنوز نتوانسته‌ایم جوانانی مانند چمران تربیت کنیم، چون همه دچار نواقص زیادی هستیم و فاصله ما با چمران از دامنه تا قله کوه است. اما مهم برای ما حرکت و رفتن به سوی چمرانی شدن است



پس به نظر می‌رسد مهندسان فرهنگی باید نسبت به تغییر اولویتهای زندگی جوانان نقش آفرینی کنند. افکار و هدفهای مادی سبب می‌شود اهداف جوانان ما سطحی و کوتاه مدت شود و نه به بیکرانه‌ها وصل شود





با جوانان «مجمع جوانان شهید چمران» چمران الگوی ماندگار است

عفت زارع

❖ نقاشی های چمران

«حسین سالارپیشه»، مهندس برق و قدرت و عضو شورای دبیران مجمع شهید چمران است. او درباره مهمترین ویژگی شخصیتی شهید چمران می گوید: مهمترین ویژگی شهید چمران که مرا تحت تأثیر خود قرار داد، جامع الاضلاع بودن ایشان بود.

چمران در هر مبحثی یک شخصیت والا است. در هر فضایی و هر شاخصه‌ای از فضای معنوی، علمی، هنری، اقتصادی و... حرفی برای گفتن دارد. برای نمونه در فضای معنوی می توان از دستنوشته‌هایش نتیجه گیری کرد که ایشان چه شخصیتی بوده یا در فضای علمی می توان گفت، ایشان از دانشمندان برجسته ایران بوده است. در فضای تخصصی و فنی در زمان جنگ می بینیم ایشان فردی با تفکر راهبردی بوده و اگر نقاشی‌هایش را نگاه کنیم، متوجه می شویم که چقدر روحیه لطیف و هنرمندی داشته. فضای سیاسی ایشان هم به همین ترتیب. در واقع شخصیت ایشان تبلور انسانیت است.

❖ الگو شدن

«حمید رضا قربانی»، مدرس دانشگاه و فوق لیسانس برق در این رابطه می گوید: شخصیت جامع و کامل شهید چمران، در الگو شدن مهم است، به طوری که در همه کارها از جمله خداشناسی، تقوا، علم، جهاد فی سبیل... حرفی برای گفتن داشته است.

❖ بهترین خدمت، کمک به محرومان

«حجت خسروی»، مدیر مجتمع آموزشی پرورشی شهید چمران و فوق لیسانس قرآن و احادیث است. او درباره علاقه خود به شهید چمران می گوید: به خاطر علاقه زیادی که به شخصیت شهید چمران دارم، برای کار مجتمع آموزشی شهید چمران را در روستای چاهک در ۷۰ کیلومتری جاده مشهد - سرخس انتخاب کردم. با وجود دوری مسافت و مشکلات راه، چون همیشه دوست داشتم مسؤلیت و خدمتی در این مجتمع داشته باشم، به عنوان معاون پرورشی فعالیتیم را آغاز کردم و از امسال هم مدیریت مجتمع را بر عهده گرفتم. در بحث الگوپذیری بخصوص در مناطق محروم خیلی می شود از سیرت این بزرگوار الگو برداری کرد. مدیریت جهادی و هجرتهایی که ایشان داشتند، برایم خیلی جالب و جذاب بود و هدفمان این بود که به همکاران فرهنگی و بچه‌ها، این قضیه را بفهمانیم که با امکانات بسیار محدود، اما با سعی و تلاش جهادی و مضاعف که نظر مقام معظم رهبری هم هست و در این روزها بحث اقتصاد مقاومتی مطرح است، می شود کار کرد.

رفیقی داشتیم که حرف خوبی می زد، می گفت: کاری کنیم که بماند نه اینکه بمانیم. بنابراین نام و رسم و یاد چنین بزرگوارانی که سیرت علوی مدنظرشان بود، مهمترین چیزی است که هدف ما را تعیین می کند. شهید چمران هم در این مسیر گام برداشت و همین خصوصیات ایشان، مهمترین مؤلفه‌های الگو برداری خودم بود، همین که مدیریت ایشان مدیریت جهادی بود. اهل کوچ بود. مهاجرت می کرد و در مناطق محروم به بهترین راه ممکن خدمت می کرد.

❖ آزاد بخواهی

«سید قاسم وزیری»، فوق لیسانس برنامه ریزی فرهنگی از جوانان فعال مجمع چمران پرسش ما را این چنین پاسخ می دهد: آزاد بخواهی شهید چمران یکی از مشخصات برجسته ایشان بود که من جذبش شدم. به این معنا که شهید چمران هیچ وقت در ظرف زمان و مکان و شرایط و مقتضیات آن زمان و مکان محدود نشده و آن چیزی که حق بوده و خدا می پسندیده را مطابق با شأن یک انسان انجام می داده است. ایشان آن طور که جامعه رفتار می کند، رفتار نمی کند و آن کاری را که حق و متقیانه هست، انجام می دهد.

❖ کسب مدال طلادر سویس

«سجاد پور کیان»، دانشجوی برق دانشگاه فردوسی که به کار پژوهشی مشغول است. در پاسخ به پرسش ما درباره شخصیت شهید چمران می گوید: شخصیت شهید چمران از نظر علمی در سطح بالایی قرار داشت. ایشان در بهترین دانشگاه آمریکا شاگرد ممتاز بود و همه امکانات را هم در اختیار داشت. او آمریکا را به خاطر شیعیان ترک می کند و به لبنان می رود. وقتی هم می بیند کشورش در خطر است و به وجودش نیاز دارند، می آید و در جنگ شرکت می کند. آنچه که از شهید چمران برایم خیلی جالب است اینکه شما نباید همیشه فقط رفاه خود را در نظر بگیرید، اینکه کشورت و اینکه تو کجا رشد کردی تا به اینجا رسیدی و چه دینی به کشورت داری، خیلی مهم است. از او درباره اختراعش می پرسم، متواضعانه می گوید: آخرین اختراعی که انجام داده‌ایم، طرح روبات ورق زن کتاب برای معلولان از طریق پردازش سیگنالهای مغزی است که در مسابقات جهانی کشور سوئیس مدال طلا گرفت.

❖ معیارهای انسانی

«علیرضا توحیدی»، کارشناس ارشد آموزش ریاضی و معلم آموزش و پرورش است.



الگوپذیری و انتخاب الگوی مناسب می تواند برای جوانان مسلمان یک هدف مهم باشد. در شهر مشهد شماری جوان در مجمع جوانان شهید چمران گرد هم آمده اند تا با الگوپذیری از دکتر مصطفی چمران، پشت سر او حرکت کنند.

هر چند عقیده دارند که رسیدن به قله‌ای به نام چمران خیلی سخت است، اما سعی آنها بر این همت استوار است که بتوانند برسند. برای شناخت آرا و عقاید این جوانان هر چند نتوانستیم همه را دور هم جمع کنیم، اما از هر یک از آنها پرسیدیم: «شما در سنی هستی که سه نسل از شهید چمران می گذرد، کدام ویژگی او شما را جذب خود کرده است؟» خواندن پاسخهای متفاوت این جوانان از لطف خالی نیست.



او می گوید: چمران با درسهایی که از ائمه (ع) می گیرد ۱۸۰ درجه با جو جامعه خودش تفاوت دارد و خیلی راحت پشت به جامعه می کند و دقیقا همان راهی را که می فهمد درست است، جلو می رود. اینکه انسان در محیطی مثل آمریکا درس می خواند و معیارهای اصلی انسانیت مدنظرش هست، سبب می شود که در عزمش خللی وارد نکند، این بعد از شخصیت دکتر چمران برای من خیلی مهم است.

❖ چمران از مرگ نمی ترسد

محمد چاره ساز، لیسانس تاریخ و فلسفه و کارمند قطار شهری است. همچنین ۱۵ سال است که در مهدیه مشهد کار فرهنگی می کند.

او می گوید: نوع الگوبرداری بستگی به آدم دارد. آن چه که برای خود من جاذبه داشت، اینکه شهید چمران از مرگ نمی ترسید و شجاعت داشت. کتاب «مرگ از من فرار می کند» را اگر بخوانید می بینید، موضوع مرگ که برای خیلی ها ترسناک است، برای چمران حل شده است. او از مرگ نمی ترسد.

من ترسو بودم، اما شجاعت چمران در من تأثیر زیادی گذاشت.

کتاب لبنان چمران را هم بخوانید، می بینید که ایشان با شجاعت به وسط معرکه می رود و در سنگر اسراییل با فرماندهاش روبرو صحبت می کند. در مجموع وقتی شجاعت باشد از همه موانع می شود عبور کرد و به تکامل رسید.

چمران شجاعت علمی هم داشت، آنجایی که در کالیفرنیا با دانشمندان دیگر بحث می کند و دفاع می کند، یعنی موقعیت زمانی و مکانی و مالی و خیلی موضوعات دیگر که شاید برای ما مهم باشد، برای او مهم نبود. او برای دفاع از لبنان و فلسطین بحث می کند. در یک مؤسسه ای با ۱۱ دانشمندی که جوایز بین المللی بزرگی گرفته اند، بحث می کند و پس از آمریکا به لبنان می رود و این همه نشانه شجاعت ایشان است.

وقتی از آقای چاره ساز می خواهیم که عکسش را ایمیل کند، با خنده می گوید: خواهش می کنم عکس را جایی چاپ نکنید، من حوصله معروف شدن ندارم!

❖ ترک تحصیل

حمید رضانی، دانشجوی کارشناسی مدیریت حرفه ای تبلیغات فرهنگی در شهرداری مشغول به کار است. او می گوید: یکی از علت هایی که من به شهید چمران علاقه مند شدم، این است که چمران قانع به فتح یک قله نبود، او همه قله ها را فتح کرد و من چون نظامی گری را دوست دارم، فکر کردم که بیشتر شهیدان در عرصه نظامی در دفاع مقدس ظهور پیدا کردند، ولی شهید چمران جزو معدود کسانی بود که علاوه بر اینکه نظامی گری اش خوب بود، در همه زمینه ها مثل علم- معرفت- عرفان نیز خوب بود.

سرسخت بی نهایت طلبی چمران که دوست داشت همیشه در قله های افتخار و شاگرد نخست باشد، مرا جذب خودش کرد و سبب شد که از ترک تحصیل خود پشیمان شوم و اکنون با وجود متأهل بودن و مشغله ای که دارم، ادامه تحصیل دهم. یعنی متوجه شدم که می شود کار کرد و هم به تحصیل پرداخت. درست است که ما نمی توانیم دقیق مثل شهید چمران باشیم، ولی می توانیم ذوق و شوق فعالیت هایمان را در بحث فرهنگی و هر بحث دیگری از شهید چمران داشته باشیم.

❖ توصیه مادر

مرتضی مال میر هم فوق لیسانس مدیریت و کارمند بانک است. او مهمترین برجستگی شخصیتی شهید چمران را تقوای واقعی می داند و می گوید: همین تقوای واقعی سبب

شد که چمران به اعتقاداتش پایبند باشد، چه در کشور خودش و چه در خارج از کشورش.

تقوای ایشان سبب می شود زمانی که از کشور خارج می شود، سفارشی را که مادرشان به ایشان می کند، عمل کند و وقتی بر می گردد، در دستنوشته هایش هست که می گوید، مادر! من به سفارش شما که توصیه کردید «مراقب باش»، عمل کردم. هنگامی که از لبنان بر می گردد، همان راهی را که در فلسطین و لبنان برای کمک به نهضت های آزادی بخش پیموده بود، در کشور خودمان به رهبری حضرت امام ادامه می دهد.

❖ شاگرد اول

حامد قالیباف، کارشناس مدیریت فرهنگی و فعال فرهنگی است. او مهمترین مسأله در الگوبرداری از شهید چمران را واقعی بودن و نزدیک بودن به رفتارهای واقعی در شخصیت ایشان می داند. او می گوید: شهید چمران در همه جنبه ها خود را به بالاترین درجه رساند و همه جا شاگرد اول بود.

وی ادامه می دهد: از آنجایی که انسان فطرتی خداجو دارد و همیشه برای رسیدن به کمال در حال تلاش است و با توجه به اینکه مخاطبان ما جوان هستند، هر جوان دوست دارد در نقش خودش اثرگذار باشد و در میدان فعالیت خود جزو برترینها باشد، پس برای رسیدن به این هدف دنبال الگوهایی می گردد که در گذشته و حال وجود داشته باشد.

برای رسیدن به شخصیت چمران چند مسیر را ما با هم جلو رفتیم. از جمله استفاده از گفته بزرگانی مانند امام که با همه شخصیت والایی که دارند، شهید چمران را به عنوان الگو مثال می زنند و می فرمایند: مثل چمران بمیرید.

و مقام معظم رهبری می فرمایند، خروجی دانشگاه های کشور نه به شکل استثنای بلکه به شکل قاعده باید چمرانها باشند. این نشان می دهد که بحث الگوبرداری از چمران می تواند برای جوان امروزی کاربرد داشته باشد.

راه دیگر که پیش رفتیم، این بود که مطالعاتی درباره شخصیت چمران داشتیم. از این مطالعات به اینجا رسیدیم که شخصیت ایشان دارای ابعاد گوناگونی است که همه ابعاد اعم از بعد علمی، بعد اخلاقی، بعد خانوادگی، بعد معنوی، بعد مادی و بعد جهادی که لازم است، همه اش در وجود جوان امروزی باشد. همچنین ما در همه مسیرهایی که رفتیم، دیدیم دکتر چمران با اینکه در هر بعدی ورود پیدا می کند، اما هدف اصلی خود را که رسیدن به خداست، هرگز فراموش نمی کند.

و به این ترتیب اثرگذار بودن شخصیت چمران در همه دوران زندگی اش و همه ابعاد شخصیتی اش بروز داشته است.

❖ ولایت پذیری

خانم شهابت با خوشرویی از این گزارش استقبال می کند و خود را دیپلم معماری و خانه دار معرفی می کند. او که در حوزه مشغول به تحصیل است، در پاسخ به پرسش ما می گوید: آنچه مرا جذب شخصیت دکتر چمران کرد، تسلیم شدن نسبت به رهنمود و فرمان ولایت بود. او که خود در همه ابعاد در بالاترین درجه های علمی و فرهنگی و معنوی و عرفانی و نظامی و ورزشی بود و یک دانشمند برجسته به حساب می آمد، با این همه، ولایت پذیری او سرآمد و در برابر اسلام و ولایت فقیه تسلیم محض بود.





چرا اسپد سینما و تلویزیون از شهید مصطفی چمران خالی است؟ صد سال آینده، مخاطب ایرانی، چمران و چنته خالی سینما...

حامد مظفری

در این فیلم از چمران می‌بینیم و به جایش تأکید بیش از حد که فیلم بر کاراکتری مورد علاقه کارگردان، یعنی اصغر وصالی داشته است!

❖ خسته نباشید به حاتمی کیا، اما...

حاتمی کیا در ساخت «چ» البته که توانست یکی از خاطرات دردناک شهید چمران در روایت سقوط بالگرد حامل مجروحان را به زیباترین شکل ممکن سینمایی کند و البته که به همین واسطه توانست بر سبب بشدت خالی تصاویر سینمای ایران از آن شهید بیفزاید. حاتمی کیا اما در تصویرسازی یک چریک چنان که باید، قدرتمند کار نکرد.

آنچه در ذهن مخاطبان ایرانی از چمران وجود دارد، مبارزی است که دست بر قضا با روحیات دفاع در شرایط سخت است که می‌تواند غائله پاوه را جمع و جور کند، اما در «چ» کمترین مبارزه طلبی در چمران دیده نمی‌شد و او در موضعی انفعالی، نظاره‌گر اتفاقاتی بود که رخ می‌داد.

البته که تصویرسازی حاتمی کیا از چمران برآمده از نگرش ذهنی شخص وی نسبت به این شهید است و همین که او همت کرده و نگره شخصی خودش را اجرایی کرده، باید به وی «خسته نباشید» گفت، اما...

❖ امید که سریال چمران بیشتر از «چ» به کمک مخاطبان آید

سینما و تلویزیون ما بشدت نیاز دارند به آن که بیشتر از اینها و با نگره‌های گوناگون به زندگی چمران بپردازند. جلیل سامان، کارگردانی که در سریال «پروانه»، توانایی‌اش در تصویرسازی سریالهای مرتبط با کوران انقلاب را به خوبی نشان داد، شاید بتواند در سریالش بخشهای کمتر دیده شده از آن همه صلابت و ایستادگی را که در روحیه شهید چمران بود، نشان دهد.

❖ به جای چمران از خواستگاری می‌گویند...

نمی‌توان از چمران سخن گفت و ابراز تأسف نکرده از نهادهای سینمایی مرتبط با دفاع مقدس که به نام شهیدایی مانند چمران بودجه می‌گیرند، اما به فانتزی سازی درباره دفاع می‌پردازند.

زندگی چمران و چمرانها پر شده از خرده داستانهایی دراماتیک که تمرکز بر یکی از آنها می‌تواند زمینه ساز ساخت چندین درام پر هیجان و سراسر کشش باشد، اما نهادهای متولی ما و قششان را صرف ساخت درامهایی کرده‌اند که در حاشیه جنگ و ماجرای خواستگاری رزمندگان می‌گذرد!

البته که برخی از نهادهای نیز که نامشان برآمده از دفاع است، به جای حمایت از طرحهای سینمایی مرتبط با بزرگان ایثار، بودجه مصوبشان را خرج تولید سریالهایی با محوریت مردان دوزن می‌کنند!

اینهاست که نه تنها دل هر کسی که در دل جنگ بوده، بلکه تمامی آنها که غیرمستقیم درگیر آن بوده‌اند را سخت به درد می‌آورد.

❖ فردوسی تاریخ باستان را منظم کرد و فیلمسازان ما...

فیلمسازی درباره شهیدایی مانند چمران، فقط و فقط تکلیف نیست، بلکه وظیفه‌ای است ملی برای کمک به غنای فرهنگی کشورمان.

همان گونه که فردوسی توسطی یک تنه همت کرد و با نگارش تاریخ منظم ایران باستان، شرایطی را فراهم کرد که این روزها تا کم می‌آوریم از رستم و زال و اسفندیار و سهراب بگوییم، سینماگران امروز ما هم وظیفه دارند که از چمرانها بگویند. باید در کمترین وضعیت ممکن، ۱۰ فیلم متفاوت درباره چمران داشته باشیم که یک ایرانی در صد سال آینده، اگر خواست به بازخوانی تاریخ انقلاب اسلامی بپردازد، وقتی به نام مصطفی چمران رسید، فقط روبه‌رو نباشد با یک مشت اطلاعات مکتوب!

باید چنان آثار سینمایی و تلویزیونی از آن شهید بزرگوار داشته باشیم که یک ایرانی ساکن در قلب کالیفرنیا هم وقتی در برابر این پرسش یک آمریکایی قرار می‌گیرد که ما به «آبراهام لینکن» می‌نویسیم، شما چه دارید، او نیز نسخه‌ای از فیلم زندگی چمران را به دست آن آمریکایی بسپارد.

وضعیت سینما و تلویزیون ما در بازخوانی زندگی بزرگان انقلاب و دفاع خوب نیست. آن قدر که سرگرم به تصویر کشیدن کمیدی و درامهای خانوادگی شده‌ایم، یادمان رفته که می‌توان با بودجه یکی از همین سریالهای پر حاشیه ۹۰ قسمتی، یکی دو فیلم استاندارد درباره بزرگان ایثار بسازیم.

حواسمان نیست که اگر درامهای بیوگرافیک بزرگان انقلاب را نسازیم، دیری نمی‌پاید که همه دانش نسل جدید درباره این بزرگان - فقط و فقط - خلاصه می‌شود در یک صفحه و شاید کم کم دو سه خط از کتابهای تاریخ یا معارف مدارس و شاید هم چند نقاشی دیواری.

مخاطب نسل نورا باید با ابزار روزگار نو به سمت شناسایی بزرگان کشاند و فراگیرترین ابزار هم سینما و تلویزیون است.

❖ زندگی دراماتیک چمران

در میان چهره‌های انقلابی شاید یکی از کاربازترینها و نیز دراماتیک‌ترینها برای تولید یک اثر تصویری، شهید مصطفی چمران است.

چمران نه تنها بواسطه دامنه مبارزاتی‌اش و حضور در سالهای ابتدایی انقلاب به عنوان مدیر جنگهای چریکی، قابل تمرکز است که زندگی پرفراز و نشیب هم بدجوری به کار ساخت چندین فیلم سینمایی و سریال می‌آید.

چمران نه تنها کودکی پر حادثه‌ای را گذراند، بلکه نوجوانی‌اش و به دنبال آن، روزگار جوانی و تحصیل در دانشگاه تهران نیز برایش پر از رخدادها، ریز و درشت و تغییر دیدگاه‌هایی است که گاهی بسیاری از جوانان نسل امروز نیز آن را تجربه کرده‌اند.

هر کدام از این بازه‌های زمانی می‌تواند زمینه ساز تولید یک فیلم یا قسمتی از یک سریال باشد.

فقط تمرکز بر زندگی کودک فوت شده چمران می‌تواند آغازی باشد بر یک سناریوی پرکشش.

از آن سو، حضورش در ایالات متحده و تحصیل در دانشگاه‌ها تگزاس و برکلی و ازدواج با دختری آمریکایی به نام «تامسون هیمن» و چهار فرزندش که از این ازدواج داشت، نیز بار دراماتیک فراوان دارد.

حتی اگر زندگی یکی از فرزندان وی (جمال) که در کودکی در استخر خانه پدر همسر چمران غرق شد، نقطه آغازین یک فیلمنامه باشد، طبیعی است که سناریوی پرکشش را شاهد خواهیم بود.

ادامه زندگی چمران در لبنان، آشنایی با امام موسی صدر و از آن سو، ازدواج با «غاده جابر»، نیز هر یک می‌تواند زمینه‌ای باشد برای خلق درام.

❖ بازگشت به وطن پر است از سکانسهای دیدنی

روزهای بازگشت مصطفی به وطن که دیگر نقطه عطفی است برای تصویری شدن، ارتباطی که آن شهید با امام خمینی (ره) داشت و حضورش در پاوه و رفع و رجوع غائله پاوه با کمترین نفرت و سپس پذیرفتن مسئولیت وزارت دفاع و در نهایت، راه‌اندازی ستاد جنگهای نامنظم در ابتدای جنگ تحمیلی هم در صورت دقت و تمرکز می‌تواند زمینه ساز خلق آثاری دیدنی شود.

❖ سه دهه پس از چمران و فقط یک درام سینمایی و یک طرح تلویزیونی

اینها تنها فرازهای کلی هستند از زندگی شهیدی که سینما و تلویزیون ما چنان که باید به وی ادای دین نکرده‌اند.

در این سه دهه و اندکی که از شهادت چمران می‌گذرد، فقط یک فیلم سینمایی با محوریت آن شهید داریم به نام «چ» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا و البته طرح یک سریال که جلیل سامان سرگرم نوشتن آن است.

درباره «چ» بسیار گفته شده و بسیار شنیده‌ایم، از نام فیلم که بیشتر از آن که یادآور شهید انقلاب باشد، یک مبارز سوسیالیست را به یاد می‌آورد تا انفعال بیش از اندازه‌ای که